

مبارزه با تهاجم فرهنگی مفاصد اخلاقی و مشکلات فرارسیده از دنیای غرب تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن

مبارزه با تهاجم فرهنگی مفاصد اخلاقی و مشکلات فرارسیده از دنیای غرب تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن

حسن عاشوری لنگرودی

از محققان دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم

و از اساتید دانشگاه تربیت معلم تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

بي‌شك بالاترين ووالا‌ترین عنصري که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسي دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل مي‌دهد. و با انحراف فرهنگ هو چند جامعه در بعدهاي اقتصادي، سياسي، صنعتي و نظامي قدرتمند و قوي باشد، ولي پوچ و پوک و میان تهی است... بي‌جهت ومن باب اتفاق نیست که هدف اصلي استعمارگران، که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است. (1)

در اين نوشتار به اين مطالب مي‌پردازيم:

– نيم نگاهي به فرهنگ و تهاجم.

– پيشينه تعامل دو فرهنگ اسلامي و غرب عمدتاً مسيحي.

– خيزش مجدد اسلام در قرن بيستم.

– تهجمات فرهنگ دشمن.

– راه‌ها و چاره‌ها براي مقابله با تهاجم فرهنگي.

1 – نيم نگاهي به فرهنگ و تهاجم

– معنای فرهنگ:

فرهنگ در عرف جامعه شناسان حداقل در دو معنای عام و خاص استعمال می‌شود. فرهنگ در معنای عام عبارت است از: مجموعه پیچیده‌ای از معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، آداب و رسوم و تمامی تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه‌ای که آدمی در حالت عضویت در يك اجتماع حاصل می‌کند. (2) در این معنا، بسیاری از امور زندگی و جامعه انسانی حتی علم و تمدن و دین و هنر و حتی حقوق و قوانین را شامل می‌شود. در «دایرة المعارف لاروس» آمده است: فرهنگ یعنی: مجموعه‌ای اموری که به تمدن خاص يك گروه اجتماعي مربوط می‌شود.

اما در معنای خاص، فرهنگ یعنی: ارزش‌ها، عقاید، افکار و اندیشه‌ها، احساسات و گرایش‌ها، منش‌ها و بینش‌ها، آداب و رسوم و کلیه عناصر معنوي سازنده شخصیت، اخلاق و اعمال انسان. (3)

به عبارتي ديگر:

مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای يك جامعه. (4) و یا سرمایه و عصاره فکری، ارزشی و معنوی يك ملت که در تاریخ گذشته شکل گرفته و با تغییر و تحولاتی به زمان حال رسیده است. فرهنگ به معنای عام و گسترده اش به معنای تمدن نزدیک است. (5) اما به معنای خاص آن به سنن و آداب و رسوم اجتماعی. (6)

ما در این نوشتار معمولاً از بکارگیری واژه فرهنگ، معنای خاص آن را اراده می‌کنیم.

۲- جایگاه فرهنگی در اسلام

فرهنگ خواستگاه همه‌ی پیش‌رفت‌ها، نوآوری‌ها و نیز سرمنشا همه‌ی بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌هاست. آری هر پیش‌رفتی در فرهنگ ریشه دارد و نیز هر عقب ماندگی و انحطاطی از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. اگر در سده‌های نخستین اسلامی، مسلمانان پیش‌رفت‌های خوبی داشتند ریشه در فرهنگ اسلامی داشت؛ و اگر هم در سده‌های بعدی از عزت و شکوه خویش محروم شدند این هم ریشه در فرهنگ مسلمانان داشت. مسلمانان از فرهنگ اصیل اسلامی، به تعبیر امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، از اسلام ناب محمدی ۵ فاصله گرفتند، از عزت اسلامی خویش محروم شدند.

فرهنگ‌ها در يك تقسیم کلی به دو قسم تقسیم می‌شوند: «فرهنگ مادی» و «فرهنگ الهی». فرهنگ مادی بر پوچ انگاری ارزش‌های والای الهی و انسانی بنا نهاده شده است. در فرهنگ مادی جنبه‌های الهی و معنوی فرد فراموش شده و به بُعد مادی محدود گشته است. اما در فرهنگ الهی، بشر آمیزه‌ای از پیکر خاکی و روان الهی است. در فرهنگ مادی، اقتصاد و بهره جویی از لذت‌های مادی زیربنای همه چیز است ولی در فرهنگ الهی اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی اساس وزیر بنا است. اقتصاد وسیله است نه هدف.

فرهنگ اسلامی تبلور و تمام و کمال فرهنگ الهی است و هدفش وصول به کمال و سعادت واقعی بشری، تمامی پیامبران الهی مبعوث شده‌اند تا با فرهنگ شیطانی و مادی اندیشی بستیزند و نابود نمایند P...

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى... 0 و فرهنگ الهی را تعالی بخشند

(7). 0... لَيْلُ الْعَالِيَةِ هِيَ اللَّيْلُ الْمَلَكَ وَ... P

اسلام با توجه به نقش عظیم فرهنگ در تعالی و انحطاط، هر چه بیشتر مسلمانان را به تلاش در جهت سازندگی فرهنگی سوق داده است. و با توصیه‌ها و دستورهای فراوان و در ابعادی بس و وسیع کوشیده است، تا به طور مستقیم و غیر مستقیم، فضای اجتماعی سالم بماند. از باب نمونه اسلام سفارش کرده است، حتی

الامكان نمازهاي يوميه را به جماعت بخوانند، و يا يك سري اعمال عبادي - اجتماعي مانند كنگره بزرگ سالانه حج و نماز جمعه و نماز عيدين هر چه باشكوه تر برگزار گردد، همه اينها به اين جهت است كه در اذهان عمومي تاثير مثبت بگذارد، و در روح جمعي و فرهنگ اجتماعي مؤثر باشد.

اگر اسلام گفته است، گناه علني عقابش بيشتري است، و يا اگر گفته است، ذكر گناه گناه است. براي اين است كه فرهنگ جامعه سالم بماند و عفت عمومي لكه دار نگردد.

فرهنگ از همين كارهاي روزمره و آداب و رسوم و سنن شكل ميگيرد. به تعبير متفكر بزرگ اسلامي، علامه ي شهيد مرتضي مطهري، جامعه از افراد تركيب شده است ليكن اين تركيب، تركيب در تنها نيست بلكه تركيب در ايدهها، تفكرها، عواطف و احساسات، تمايلات و گرايشها است. از اين تركيب و فعل و انفعالات ايدهها، آرمانها و اندیشهها، روح جمعي و يا فرهنگ شكل ميگيرد. (8)

اسلام ميكوشد تا اين روح جمعي سالم بماند و بدین وسيله زمينههاي تعالي آماده گردد. دو فريضه ي مهم امر به معروف و نهي از منكر براي سالم نگهداري همين روح جمعي است. مضاعف بودن ثواب در برخي عبادتهاي جمعي و نيز مضاعف بودن گناه و مجازات در برخي از گناهان آشكار و علني براي همين منظور است.

و نيز در اهميت فرهنگ در اسلام، توجه به واژههاي مترادف و يا نزديك به مترادف و اژه ي فرهنگ، در قرآن و روايات به ما كمك ميکند تا بيشتري به اهميت و جاگاه فرهنگ واقف گرديم. فرهنگ را در متون اسلامي مي توان مترادف و يا نزديك به مترادف با کلماتي مانند «امت»، «ادب» «تربيت»، «اخلاق»، «مكارم» اخلاقي، «بصيرت»، «علم» «هدايت»، «حکمت»، «فکر»، «عقل» و «لب» دانست و با پژوهش در اين واژهها به نقش آفريني فرهنگ پي برد.

از اين همه واژگان شايد دو واژه ي «امت» و «ادب» به فرهنگ نزديکتر باشد. واژه ي امت در قرآن (9) و «ادب» در روايات بسيار به کار رفته است. مانند: «لاميراث كالادب»، (10) «ان خير ما ورث الآباء لابنائهم الادب لا المال فان المال يذهب والادب يبغي». (11)

تبادل و تهاجم فرهنگي

فرهنگها از دير زمان بايكديگر ارتباط داشتند، و امروزه هم ارتباط فرهنگي برقرار هست و در آينده

نیز چنین خواهد بود. هر چه ارتباطات و فن آوری ارتباطی بیشتر و پیش رفته تر گردد، ارتباط فرهنگی هم بیشتر خواهد شد، در اینکه بین فرهنگ‌های مختلف ارتباط برقرار هست و روز به روز هم بیشتر می‌شود، امری است مسلم و غیر قابل تردید، لیکن سخن در چگونگی این رابطه است.

اگر بین فرهنگ‌ها مبادله، تعادل و توازن برقرار باشد و هر يك از جهتي گیرنده و از جهتي دهنده باشند، به عبارت دیگر اگر نفوذ دو طرفه باشد، در این صورت تبادل فرهنگی برقرار است. حال اگر نفوذ يك طرفه باشد، یعنی از يك سوی پیشروی و گسترده‌گی و اشغالگری است و در سوی دیگر فرورفتگی. در این صورت آن فرهنگی که پیشروی می‌کند، فرهنگ مهاجم و اشغالگر و فرهنگ فرورفته و بازنده فرهنگ اشغال شده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در این باره می‌فرماید: «تهاجم فرهنگی به این معنا است که يك مجموعه‌ای سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسارت يك ملت به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی با فرهنگی و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند». (12)

با این بیانی که گذشت، تبادل فرهنگی غیر از تهاجم فرهنگی است. در تبادل فرهنگی هدف با روری فرهنگی است ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه کنی است. در تبادل فرهنگی فعل و انفعالات و داده‌ها و نفوذ و پیشروی دو سویه است ولی در تهاجم فرهنگی يك سویه. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«در تبادل فرهنگی هدف بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است ولی در تهاجم هدف ریشه کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است. در تبادل فرهنگی گیرنده‌ای فرهنگ چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد... در تبادل فرهنگی ملت فراگیرنده، نقاط درست و چیزهایی که فرهنگ او را کامل می‌کند تعلیم می‌گیرند... در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، خوب نیست و بد است». (13)

«تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از اینکه معارفی را در تمام زمینه‌ها از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می‌شود، از ملت‌های دیگر بیاموزد، بی نیاز نیست. در همیشه تاریخ هم همین طور بوده و ملت‌ها در رفت و آمدهایشان با یکدیگر آداب زندگی، خلیات، علم، نحوه‌ای لباس پوشیدن، آداب و معاشرت، زبان، معارف و دین را از هم فراگرفته‌اند؛ این مهم ترین مبادله‌ای ملت‌ها با هم بوده که از تبادل اقتصادی و کالا هم مهم تر

اسلام با تبادل فرهنگی مخالف نیست بلکه آن را ارج می‌نهد و مسلمانان را تشویق می‌کند که با تمامی امکانات در تبادل فرهنگی بشتابند و سخن و مطالب حکمت آمیز را از هر کسی که باشد ولو از دگراندیشان بگیرند. پیامبر گرامی اسلام ۵ در این باره فرمود: «اطلب العلم ولو بالصین فان طلب العلم فريضة على كل مسلم»، در پی تحصیل علم به دورترین نقاط مانند چین سفر کنید، چون که دانش طلبی بر هر مسلمان لازم است. (15)

«كلمة الحکمة ضالة المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها سخن حکیمانۀ گمشده مؤمن است، وهر جا و ازهر که یافت آن را بگیرد، چون که مؤمن از دیگران در داشتن سخنان حکیمانۀ شایسته تراست». (16)

امام علي (عليه السلام) فرمود: «الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة ولو من اهل النفاق، حکمت گمشده مؤمن است، پس حکمت را فراگیر حتی از منافقان». (17)

اما اسلام با تهاجم فرهنگی مخالف است، چون که دشمن با تهاجم فرهنگی استقلال ما را سلب می‌کند. جامعه اسلامی باید مستقل باشد و روی پای خود بایستند و به تعبیر قرآن: «استوي علي سوقه» (18) باشد. بنا به گفته رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی ۷: «فرهنگ اساس ملت است، اساس مليت يك ملت است. اساس استقلال يك ملت است». (19) حال اگر استقلال فرهنگی نباشد، استقلال سياسي، نظامي، قضايي و حقوقي هم وجود ندارد.

تهاجم فرهنگی خیال یا واقعیت؟!

برخی می‌گویند: کار فرهنگی اساساً تهاجم پذیر نیست، و برخی دیگر می‌گویند: تهاجم فرهنگی امری است حتمی و واقعیت دارد. امروزه دشمنان اسلام برای بسط قلمرو خود و به در کردن رقیب دست به تهاجم فرهنگی وسیعی زده‌اند.

آنان که تهاجم فرهنگی را نفی می‌کنند، منطقشان این است که کار فرهنگی با تبلیغ و اثر گذاری تدریجی و طبیعی بر افکار عمومی توأم است، در حالی که تهاجم با این شیوه نمی‌سازد. بلکه حرکتی است سریع، تند و خشن. لیکن این منطق قابل قبول نیست، در این جامداد تهاجم نوعی بسیج و تمرکز نیروها و نقشه‌های دشمن به منظور استحاله‌ی فرهنگی و از دست دادن هویت مذهبی، دینی و ملی

دیگران است.

برای تهاجم فرهنگی اموری به عنوان پیش فرض لازم است.

1- کسی و یا ملتی و امتی دشمن داشته باشد.

2- دشمن بخواهد به منافع آنان سیطره داشته باشد.

3- در این سیطره اجازه نمی‌گیرد، چون که اجازه نمی‌دهند، بلکه برای وصول به آن از شیوه‌ای هجوم و حمله استفاده می‌کند.

4- هر هجوم و تهاجمی به نوبه‌ای خود شکل خاص دارد و از ابزار ویژه‌ای بهره‌مند است.

5- ابزار فرهنگی گاهی به عنوان مقدمه و گاه به عنوان متمم و مکمل و گاه به عنوان حرکتی جایگزین و جبران کننده‌ای شیوه‌ای شکست خورده‌ای قبلی به کار گرفته می‌شود.

همه‌ای این امور وجود دارد. بنابر این تهاجم فرهنگی با توجه به این پیش فرض‌ها، یعنی اینکه دشمن ابزارهای ظاهراً غیر نظامی و غیر اقتصادی و غیر سیاسی و به عبارت دیگر شیوه‌ها و ابزارهایی را که لازمه ایجاد و گسترش یا کاهش و امحای فکر و فرهنگ و بینش و عقیده در میان یک ملت است، به نحوی مورد استفاده قرار می‌دهد تا افکار و آرای مردم را برای پذیرش هجوم ناگهانی یا نفوذ تدریجی به منظور تصرف و تملک منابع و منافع مادی و معنوی آنان به طور طبیعی مهیا کند.

در واقع امروزه انسان‌ها پیچیده تر شدند و شکل تهاجم تفاوت کرده است. به اصطلاح امروزه دشمنان با پنبه سر می‌برند. می‌توان گفت: قرن حاضر، قرن جنگ‌های صلیبی فرهنگی است سخن این نیست که فرهنگ یا فرهنگ‌های جهانی دارای وجوه مثبت و قابل اقتباس و انتخاب نیست. اگر به تبادل و انتقال فرهنگی نیاندیشیم، اسیر جمود و جزمیت شده و در دام عصیت و حمیت جاهلی گرفتار می‌آییم. اما سخن این است که امروز صاحبان قدرت‌های برتر صنعتی و نظامی با اتکای به همین برتری مادی، خود را محقق و مکلف می‌دانند تا از فرهنگ خویش به عنوان فرهنگ برتر و برترین فرهنگ یاد کرده و در مقام کسب اقتدار و تسلط فرهنگ برآیند و فرهنگ و تمدن ملت‌های دیگر را حتی المقدور به عنوان مانع و رادع از میان بردارند.

امروزه به اعتباری می‌توان گفت که صاحبان قدرت‌های برتر نظامی و صنعتی، مغول‌های با فرهنگ عصر حاضرند! صلیبی‌های قرن اتم‌اند! اما به جای شیعه اسب‌ها و برق شمشیرها و غبار لشکرها، آنچه به کار آنها می‌آید و در همه جای جهان دیده و شنیده می‌شود، شیعه‌ای بی‌امانی است که از حلقوم رادیوها و تلویزیون‌ها بر می‌آید و برق خیره‌کننده‌ای است که از چشم دوربین‌ها ساطع می‌شود و غبار عالمگیری است که از موج ماهواره‌ها بر می‌خیزد. (20)

خیال نکنیم که اگر ما تهاجم فرهنگی را انکار کردیم. مشکل حل می‌شود، چنین نیست تهاجم فرهنگی وجود دارد. اگر ما آن را انکار کنیم مصداق این سخن امام علی (علیه السلام) می‌شویم که فرمود: «ومن نام لم ینم عنه، تو اگر در سنگر به خواب بروی معنایش این نیست که دشمن هم در سنگر مقابل به خواب رفته است». (21)

2 - پیشینه تعامل و تقابل دو فرهنگ اسلامی و غرب عمدتاً مسیحی

از تاریخ اسلام حدود چهارده قرن و از مسیحیت حدود بیست قرن می‌گذرد؛ در این مدت تعامل‌ها و تقابل‌هایی بین دو فرهنگ اسلامی و غربیان مسیحی وجود داشته است.

از قرن سوم به بعد مسیحیت رشد کرد و امپراتوری روم از آن حمایت کرد و کلیساها نظام مند شدند و پاپ در رأس عالم مسیحیت و در کنار امپراتور شعار مسیحیت دین نجات بخش را دنبال می‌کردند. لیکن توسط متصدیان کلیسا انحرافات در آیین حضرت عیسی (علیه السلام) پدید آمد، متصدیان کلیساها ادعاهای ناصوابی داشتند، خود را واسطه بین خدا و بندگان معرفی می‌کردند، کم کم بر اثر تحریف در دین مسیحیت تحوّل ناگوار بزرگی در اروپا رخ داد. و سایه‌های جهل و نادانی بر آن سرزمین گسترانیده شد و این تا قرن پانزدهم ادامه داشت.

اما در اسلام، اسلام از همان آغاز تولدش رشد فرهنگی بسیار گسترده‌ای داشت؛ چون که از سویی آیات قرآن به علم و دانش و تمدن و اخلاق پسندیده و مایه‌های تمدنی به طور گسترده بها داد. و از سویی دیگر پیامبر بزرگ اسلام 0 در گفتار و عمل مسلمانان را به فراگیری دانش و بالندگی تمدنی تشویق کرد؛ و همین راه را اهل بیت و صحابه کرام آن حضرت ادامه دادند و جملگی مسلمانان را به بسیج فرهنگی فراخواندند. این سبب شد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن تمدن عظیم و باشکوه اسلامی با فرهنگی غنی و بالنده شکل بگیرد.

گرچه جهاد مسلمانان در پیشروی آنان نقش بسیاری داشت لیکن پشتوانه‌ی فرهنگی این دین از جمله‌ی رموز موفقیت بود. هر جا مسلمانان قدم نهادند، بدون اینکه مردم را به پذیرش اسلام اجبار کنند، خودشان با آزادی تمام، آن گاه که به غنای فرهنگی اسلام پی می‌بردند، مسلمان می‌شدند.

به تعبیر گوستاولوبون فرانسوی: «قرآن به زور شمشیر پیش رفت نکرده است، بلکه تنها به وسیله‌ی دعوت و تبلیغ بود و همین تبلیغ بود که ملت‌های ترک و مغول را پس از ظهور اسلام، هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند، با اینکه اعراب مغلوب آن‌ها بودند، مسلمان کرد». (22)

در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند مالزی و اندونزی، بدون اینکه مسلمانان از راه جهاد و حمله‌ی نظامی وارد آن کشورها شوند، مردم مسلمان شدند. اسلام با جاذبه‌ی فرهنگی در این مناطق راه یافت. بارها سرزمین مسلمانان مورد تاخت و تاز بی رحمانه‌ی دشمنان قرار گرفت (مانند حمله‌ی چنگیزخان مغول). بعد از آنکه از نظر قدرت نظامی شکست خوردند، فرهنگ و دینشان هم شکست خورد و اثری از آن باقی نماند. ولی مسلمانان اگر در جایی شکست نظامی خوردند فرهنگ مسلمانان شکست نخورد، بلکه در اعماق جان آن ملت باقی ماند، مانند شکست عثمانی هادر بالکان، با این وجود در آلبانی، کوزوو، بوسنی هرزگووین و در دیگر نقاط بالکان میلیون‌ها تن مسلمان هستند، این‌ها به این فرهنگ اسلامی عشق می‌ورزند. در اسپانیا هم وضع به همین منوال بود، لیکن اعقاب همین صرب‌هایی که امروز در بوسنی و کوزوو نسل کشی می‌کنند و می‌کوشند تا در این منطقه دیگر مسلمانان نماند، در اسپانیا هم بعد از شکست مسلمانان نسل کشی کردند و مسلمانان را به دریا ریختند.

به جهت غنای فرهنگی در اسلام بود که مغولان از خدایی خبر نه تنها نتوانستند دین اسلام را نابود کنند، بلکه با تلاش‌های فرهنگی برخی از رجال دینی مانند خواجه نصیر الدین طوسی، آنان به اسلام متمایل و سرانجام تسلیم شدند.

در همان دورانی که اروپائیان در جهل و تاریکی می‌زیستند، مسلمانان پرچمدار علم و تمدن و فرهنگ غنی و بالنده بودند. از هنگامی که امپراتوری روم تجزیه شد و در سال 395 میلادی به دو حوزه‌ی شرقی و غربی تقسیم شده به گفته‌ی خود اروپائیان مسیحی، علم و دانش از اروپا رخت بربست. از این زمان دوره‌ی قرون وسطی و سقوط آنان به شمار می‌آید و تا قرن پانزدهم و به ویژه تا سال 1453 میلادی، یعنی: سال فتح «قسطنطنیه» و سقوط «بیزانس» و انقراض امپراتوری روم شرقی، توسط ترکان عثمانی، ادامه یافت.

بعد از سقوط «بیزانس» کم کم در اروپا تحولي رخ داد و عصر رنسانس و گسترش علوم و سرانجام فن آوري‌هاي جديد، يکي پس از ديگري پديد آمد و آنان عقب ماندگي هاي علمي قرون وسطي را جبران کردند و صاحب تمدن جديدي شدند.

اروپائيان اساس اين تمدن را از مسلمانان فراگرفتند. آنان از طريق اندلس اسلامي، جزيره‌ي سيشيل، جنگل‌هاي صليبي و کرانه‌ي شرقي و شمال شرقي درياي مدیترانه و بیزانس، با مسلمانان ارتباط داشتند و از اين راه‌ها علوم و تمدن را از جهان اسلام به اروپا منتقل کردند. اين سخن نه از اين جهت است که چون مسلمانيم و متعلق به مشرق زمين اين گونه نظر مي‌دهيم، بلکه مسحيان هم همين را مي‌گويند، مثلاً «جرجي زیدان» مسيحي مي‌نويسد: از تاريخ اسلام تمدن جديد سرزده و تمدن دنياي قديم به توسط آن پاين يافته است. (23) بلکه غربي‌ها هم مي‌گويند، مثلاً «گوستاولوبون» مسيحي فرانسوي مي‌نويسد: تمدن اروپا نتيجه‌ي يك سلسله تاثيراتي است که از تمدن اسلام پديده آمده است. (24)

اروپائيان قطب نما را از مسلمانان فراگرفتند، دانش کروي بودن، زمين و دانش بارون را از مسلمانان آموختند. آنان از دانش مسلمانان بهره گرفتند و در قرن هاي هفدهم و هيچدهم از همين دانش‌ها براي استعمار و غارت منابع و ثروت ملت‌ها استفاده کردند.

– تقابل و رويارويي بين اسلام و غرب

از آغاز تاکنون بين اسلام و غرب عمدتاً مسيحي پنج دوره تقابل و رويارويي وجود داشته است. مرحله‌ي اول مربوط به سه قرن اول اسلامي است که مسلمانان با هدف رهايي مردمي که تحت ستم بودند، جهاد رهايي بخش را آغاز کردند و نتيجه‌ي آن هم پيروزي هاي درخشان براي مسلمانان بود. سپس حدود دو قرن آرامش نسبي وجود داشت و در قرن‌هاي ششم تا هشتم هجري از سوي غربي‌ها تهاجم وسيعي آغاز شد، آنان گرچه در آغاز موفقيت‌هايي را کسب کرده بودند ولي سرانجام باشکست مواجه شدند. بعد از اين بيش از صد سال آرامش نسبي وجود داشت و سپس در قرن دهم هجري، هجوم از سوي مسلمانان و مسحيان از هر دو طرف آغاز شد، پيروزي مسلمانان در اروپاي شرقي و شکست مسلمانان در اروپاي غربي، نتيجه‌ي اين مرحله شد. سپس تا حدودي آرامش وجود داشت و در قرن هاي سيزدهم تهاجم بي‌رحمانه از سوي استعمار غرب شکل گرفت و بعد از آن در مرحله‌ي پنجم، مرحله‌ي بيداري مسلمانان و مقابله فرهنگي شديد بين دو فرهنگ اسلامي و غربي آغاز شد. اينک توضيحي در اين مراحل:

1 – آغاز دعوت و رشد اسلام در حوزه‌ي امپراتوري روم: اولين مرحله‌ي رويارويي بين اسلام و غرب در

سده‌ی اول اسلامی برابر با قرن هفتم میلادی، همراه و همزمان با نفوذ و گسترش اسلام در قلمرو امپراتوری روم شرقی، بیزانس تا عمق اروپا، آفریقا و شرق دور بود.

قبل از ظهور و گسترش اسلام، دو قدرت بزرگ جهانی در منطقه حاکمیت داشتند، یکی ایران ساسانی و دیگر امپراتوری روم بود. امپراتوری روم در تمامی مناطق ساحلی دریای مدیترانه، با مرکزیت روم حکومت می‌کرد. در سال 395 میلادی این حکومت پهناور به دو قسمت شرقی و غربی تجزیه شد. قسمت غربی با مرکزیت روم و قسمت شرقی با مرکزیت «بیزانس» یا قسطنطنیه بود. آن گاه که اسلام ظهور کرد، با توجه به حقانیت این دین آسمانی که به عنوان یک عقیده‌ی مؤثر و نجات بخش مطرح شد و جهاد مسلمانان عرصه‌های نوینی را بر روی آنان گشوده بود، جاذبه‌ی خوبی در بین توده‌های تحت ستم یافت. خود این جاذبه و محتوای عالی آن موجب شد تا در این دوره بر دو قدرت بزرگ آن زمان پیروز گردد.

در این دوره بین مسلمانان و امپراتوری روم چند درگیری رخ داد. درگیری از سال نهم هجری از زمان رسول مکرّم اسلام ۵ آغاز شد.

– در سال نهم، جنگ موته که به شهادت زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عباد بن رواحه منجر شد.

– در سال یازدهم سپاه اسامه بن زید، در موته که منجر به پیروزی سپاه اسلام در برابر سپاه هرقل، امپراتوری روم، شد.

– در سال 12 هجری برابر با سال 633 میلادی در یرموک نزدیکی اردن و فلسطین سپاه اسلام به رهبری خالد بن ولید بر رومیان پیروز شد. این پیروزی هم چنان ادامه داشت. در سال پانزدهم هجری تمامی مناطق سوریه، در سال هفدهم، فلسطین و بیت المقدس، در سال نوزدهم مصر، و در سال بیستم شمال آفریقا، آزاد شد و مسلمانان توانستند، در این مناطق بر امپراتوری روم پیروز گردند.

– در سال 22 هـ . ق. برابر با 642 م. امپراتوری روم شرقی با مسلمانان در مصر و سوریه رویارو شد، در این رویارویی رومی‌ها برخی از توان خود را از دست دادند.

– در سال 28 هـ . ق برابر با 648 م. مسلمانان در یک نبرد رهایی بخش جزیره‌ی قبرس را فتح کردند و بر امپراتوری بیزانس چیره شدند.

□ در سال 50 هـ . ق برابر با 670 م. مسلمانان در شمال آفریقا با نیروهای تحت امر امپراتوری روم درگیر شدند و به پیروزی‌هایی نایل شدند.

□ در سال 53 هـ . ق برابر با 674 م. ناوگان دریایی مسلمانان در قلب دریای مدیترانه بر جزیره‌ای سیسیل چیره شدند و آن‌گاه از طریق دریا پیش رفتند و در سال بعد قسطنطنیه، مرکز امپراتوری روم شرقی را محاصره کردند.

□ در سال 74 هـ . ق. برابر 693 م. مسلمانان «ژوستینیان» در یک درگیری با امپراتوری روم، سپاه «کنستانتین دوم» را در «سباستوپولیس» و «سیلیسا» شکست دادند. در این سال مسلمانان توانستند به اقیانوس اطلس برسند.

□ در سال 75 هـ . ق. برابر با 694 م. در حوزه‌های خاوری امپراتوری روم مسلمانان با رومیان درگیر شدند.

□ در سال 78 هـ . ق. برابر با سال 697 م. مسلمانان در شمال آفریقا با رومیان درگیر شدند و منطقه کارتاژ را تصرف نمودند.

□ در سال 92 هـ . ق برابر با سال 710 م. مسلمانان از تنگه‌ای جبل الطارق گذشتند و ژرمن‌ها را در شبه جزیره‌ای ایبری (اسپانیا و پرتغال) شکست دادند و تا منطقه‌ای پیرنه در جنوب فرانسه پیش روی کردند.

□ در سال 102 هـ . ق. برابر با 720 م. مسلمانان در «ساردنی» مستقر شدند و ارتش اسلام با عبور از جبال پیرنه و ارد فرانسه شد و «ناربون» را محاصره کرد.

□ خلاصه اینکه در دو سه قرن اول درگیری‌های بسیاری بین مسلمانان و رومیان رخ داد. که در مجموع پیروزی از آن مسلمانان بود.

2 – جنگ‌های صلیبی: بعد از پیروزی‌های چشمگیر مسلمانان بر غربیان و به ویژه بر کلیسا و فلسفه‌ای اسکولاستیک، دوره‌ای دیگری از درگیری‌های همه جانبه با تهاجم گسترده حاکمان غربی و پاپ‌ها و رؤسای کلیسا آغاز شد.

در این دوره رهبران کلیسا که قدرت سیاسی و مذهبی در اختیار آنان بود، با بسیج سراسری، مردم را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و صدها هزار نفر بلکه میلیون‌ها نفر مردم اروپا به ویژه از فرانسه، به سوی بیزانس حرکت کردند و از آن جا به سوی انطاکیه و با تصرف نوار ساحلی دریای مدیترانه، خودشان را به بیت المقدس رساندند. این جنگ‌ها حدود دویست سال طول کشید از 490 هـ. ق. تا 690 هـ. ق. (برابر با 1096 م. تا 1290 م) و در تاریخ به نام جنگ‌های صلیبی معروف است. گرچه صلیبی‌ها در آغاز پیروزی‌هایی را کسب کردند ولی سرانجام شکست سختی خوردند.

– در سال 490 هـ. ق. برابر با سال 1096 م. غربی‌ها اولین جنگ صلیبی را آغاز کردند.

– در سال 492 هـ. ق. برابر با سال 1098 م. صلیبی‌ها در انطاکیه مسلمانان را شکست دادند.

– در سال 493 هـ. ق. برابر با سال 1099 م. صلیبی‌ها بیت المقدس را تصرف نمودند.

– در سال 542 هـ. ق. برابر با سال 1147 م. صلیب‌ها در آسیای صغیر شکست خوردند.

– در سال 583 هـ. ق. برابر با سال 1187 م. صلاح الدین ایوبی صلیبی‌ها را از بیت المقدس راند و شکست سختی را بر آنان تحمیل نمود.

این درگیری‌ها هم چنان ادامه داشت تا اینکه در سال 690 هـ. ق. برابر با 1290 م. پایان یافت.

جنایاتی که در این جنگ‌های دویست ساله صلیبی، غربی‌ها مرتکب شدند، قلم از نگارش آن شرمگین است. به نوشته‌ی گوستاولوبون آنان عطش خودشان را از خون مردم فرو می‌نشانند، کودکان و پیران و جوانان را می‌کشتند و قطعه قطعه می‌کردند، و اساساً هیچ انسانی را زنده نمی‌گذاشتند. شکم مرده‌ها را پاره می‌کردند که طلا از میان آن‌ها پیدا کنند. خون در کوچه‌های بیت المقدس که از لاشه‌ی کشتگان انباشته شده بود، چون نهرها جاری بود. تنها در مسجد عمر در بیت المقدس ده هزار نفر را کشتند.

گوستاولوبون در ضمن بیان جنایات صلیبی‌ها می‌نویسد: از این همه جمعیت حتی يك نفر هم نبود که به دین مسیح معتقد باشد و این جنایات را مرتکب نشود. سپس این حرکت را با حرکت مسلمانان در فتح بیت المقدس در عهد خلیفه‌ی دوم مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «قشون صلیب هنگامی که داخل بیت المقدس شدند رفتارشان به کلی مخالف با رفتاری بود که عمر بن خطاب خلیفه‌ی مسلمانان با مسیحیان بیت المقدس

غربی‌ها حدود دویست سال در منطقه فلسطین، لبنان، سوریه و آسیای صغیر و سواحل جنوب شرقی دریای مدیترانه آتش افروزی کردند. از نظر نظامی و سیاسی به پیروزی نرسیدند لیکن در این مدت آنان با فرهنگ و هنر و تمدن اسلامی آشنا شدند و برای پایه ریزی پیش رفت‌های آینده خود بهره‌های فراوان بردند. به نوشته‌ی ویل دورانت: «مغرب زمین جنگ‌های صلیبی را باخت... همه‌ی جنگاوران مسیحی از ارض موعود بیرون رانده شدند... لیکن آنان از کوشش‌های مداوم تجربه آموختند و شکست‌ها را از یاد بردند، عطش علم و علاقه به ترقی را از دشمنانشان فراگرفتند، کلیساهای جامع ساختند، به پیمودن میدان‌های عقل پرداختند و با سربلندی به دوران رنسانس، قدم نهادند». (26)

3- فتح قسطنطنیه و پیروزی‌های مسلمانان در بالکان: ترکان عثمانی بعد از دفع حملات و حشیانه صلیبیان، بر ضد غرب حرکت وسیع و نیرومندانه‌ای آغازیدند و در میدان نبرد بر آنان پیروز شدند. نقطه‌ی اوج این حرکت، فتح قسطنطنیه مرکز امپراتوری روم شرقی، بیزانس در 29 ماه مه سال 1353م. برابر با 857 هـ بود که در این زمان سلطان محمد فاتح به همراه وزیران و امیران و نیروهای حفاظتی وارد شهر شدند. به هنگام نماز مؤذن برفراز بلندترین منارهای کلیسای ایاصوفیا بانگ اذان سرداد و مردم برای اولین بار از آن نقطه نام خدا و پیامبر اسلام 0 را شنیدند و در آن جابه نماز ایستادند.

در تاریخ آمده است: سلطان و همراهان به قصر کنستانتین رفتند، در همین هنگام سلطان محمد فاتح به شکرانه‌ی این پیروزی بزرگ این بیت شعر فارسی را ترنم می‌کرد: به حالت يك بیت شعر نوشته شود.

پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب. (27)

بعد از فتح قسطنطنیه مسلمانان نبرد را ادامه دادند و بالکان را گشودند.

در سال 861 هـ. ق. برابر با سال 1456 م. آتن به تصرف مسلمانان درآمد.

در سال 898 هـ. ق. برابر با 1492 م. سپاهیان مسلمان به رهبری با یزید دوم مجارستان را تصرف نمودند.

در سال 905 هـ. ق. برابر 1499 م. مسلمانان ترك با ونیزی‌ها در گیر شدند و آنان را در

«ساپنیزا» شکست دادند.

□ در سال 928 هـ ق. برابر با 1521 م. مسلمانان به رهبری سلیمان اول، «بلگراد» را تصرف نمودند.

□ در سال 936 هـ ق. برابر با 1529 م. مسلمانان «وین» را محاصره نمودند.

□ در این دوره‌ای درگیری‌ها، در شرق اروپا، آسیای صغیر و بالکان مسلمانان پیروز شدند، لیکن در غرب اروپا در اندلس و شبه جزیره‌ای ایبری، مسلمانان شکست خوردند و در سال 898 هـ ق. برابر با 1492 م. مسلمانان بعد از هفتصد سال از آن منطقه را نده شدند. روی هم رفته در این دوره از جهتی مسلمانان شکست خوردند لیکن پیروزی‌های مسلمانان در حوزه‌ای بالکان چشم گیرتر بود.

□ 4 – تهاجم وسیع استعمار غرب بر جهان اسلام: در قرن‌های هفدهم و هیجدهم میلادی جهان اسلام با تهاجم وسیع و همه جانبه غرب مواجه شد. در واقع به شکلی دیگر همان جنگ‌های صلیبی تکرار شد، لیکن با ابزار و آلات جدید و پیش رفته‌تر. درنده خوئی وحشی‌گری به مانند گذشته لیکن این بار با ظاهری فریبنده تحت عنوان استعمار و عمران و آبادانی و کمک به ملت‌های جهان. در این مرحله تنها تهاجم نظامی نبود بلکه افزون بر آن تهاجم فرهنگی.

□ در سال 1213 هـ ق. برابر با 1798 م. مصر توسط سپاهیان ناپلئون اشغال شد.

□ در سال 1214 هـ ق. برابر با 1799 م. ارتش فرانسه به رهبری ناپلئون سوریه را اشغال کرد.

□ در سال 1242 هـ ق. برابر با 1826 م. روسیه‌ای تزاری به نفع غربی‌ها وارد میدان شد و به ترک‌های عثمانی در مورد صربستان اولتیماتوم داد.

□ در سال 1243 هـ ق. برابر با 1827 م. روسیه، فرانسه و انگلستان بر ضد دولت مسلمان عثمانی متحد شدند و از یونان حمایت کردند. و در سال بعد روسیه به دولت عثمانی اعلان جنگ داد.

□ در سال 1357 هـ ق. برابر با 1911 م. بین ایتالیا و عثمانی جنگ شد و ایتالیا تریپولی را بمباران کرد. و برای نخستین بار از هواپیماهای بمب افکن استفاده شد.

□ در سال 1332 هـ. ق. برابر با 1912 م. روسیه، فرانسه و بریتانیا به دولت عثمانی اعلان جنگ دادند.

□ در سال 1342 هـ. ق. برابر با 1923 م. مصطفی کمال آتاتورک رئیس‌جمهوری ترکیه شد و همسوی با غربی‌های حرکت نمود و مرکز حکومت اسلامی را از هم پاشید. در این مرحله غربی‌ها.

□ اولاً: در بعد نظامی قوی بودند و پیروز شدند و سرزمین‌های مسلمانان را اشغال نمودند.

□ و ثانیاً: کشور پهناور اسلامی را تکه پاره کردند و اجازه ندادند تا مسلمانان به صورت یک سازمان قوی عمل کنند. حکومت عثمانی را به چهل کشور کوچک تقسیم کردند.

□ و ثالثاً: ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را رواج دادند تا جایگزین ایدئولوژی اسلامی بشود. و نیز موجب تفرقه و جنگ و نزاع بین مسلمانان شود.

□ و رابعاً: کوشیدند تا فرقه‌ها و نحله‌هایی در میان مسلمانان بیافرینند مانند: بهائیت و بابیت در ایران، قادیانی‌ها در شبه قاره‌ی هند و...

□ و خامساً: مساله‌ی یهودی‌ها را مطرح کردند. خلاصه اینکه اروپائیان در این مرحله‌ی چهارم از فن‌آوری‌های جدید استفاده کردند و یک‌تاز میدان گشتند و تاوانستند بر مسلمانان تاختند و موجبات دعوای مستمر را هم در بین مسلمانان پدید آوردند. در قلب جهان اسلام دولت اشغالگر یهود را تاسیس کردند که همیشه عامل جنگ و دعوا باشد و عده‌ی مسلمانان در این راه مصرف بشود، افراد وابسته و ضد دین مانند رضاخان را بر سرکار آورند تا از درون مذهب زدایی کند و... به تعبیر آرنولد «توین‌بی» مورخ و متفکر انگلیسی: مسیحیت غربی ریسمانی را که از قرن‌ها پیش برگردن اسلام افکنده بود، اما جرات آن را نمی‌یافت که آن را بکشد، ناگهان با همه‌ی نیرویش کشید». (28)

□ 5 – بیداری مسلمانان در برابر استعمار یا عصر رنسانس مسلمانان: بعد از آن همه رویارویی‌های شرق و غرب، و بعد از آنکه استعمار غربی‌ها از قرن هیجدهم تا بیستم، خودشان را «مالک الرقاب» کره‌ی زمین دانسته اند و بعد از پیروزی‌ها که نعره مستانه سردادند، ناگهان مواجه شدند با بیداری مسلمانان. اوج این بیداری در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ۷ نمایان شد.

□ در فراز آتی این نوشتار این بحث را پی می‌گیریم.

3 - خیزش مجدد اسلام در قرن بیستم

□ کم کم قرن بیستم به دهه‌های پایانی خویش نزدیک می‌شد، جهان در جنگ سرد دو قدرت استکباری گرفتار شده بود، دیگر ملت‌ها و دولت‌ها خود را باخته بودند، انگار جز فرهنگ دو سوپه‌ای مادیگرایی بلوک شرق و غرب، فرهنگ دیگری یارای تنفس نداشت، جملگی در لای خود فرورفته بودند و برای استحاله‌ای کامل فرهنگی، روز شماری می‌کردند. ملت‌ها در حالی که کارت دعوت شرکت در جشن تعویض هویت فرهنگی را با خود حمل می‌کردند، ناگهان نغمه‌ای امید و فریاد بیداری را شنیدند.

□ روز یازدهم فوریه 1979 فرارسید؛ خبرگزاری‌ها مخابره کردند: نهضت اسلامی ایران پیروز شد؛ نهضتی که شعارش «لا اله الا الله» و «ااکبر» است و به هر دو قدرت استکباری، نه می‌گوید و پرچم رهایی بخش ملت‌ها را بر دوش می‌کشد.

□ آری، انقلاب اسلامی ایران، به رهبری فرزندی از آل رسول، که مایه‌ای امید مسلمانان و مستضعفان و محرومان، و مایه‌ای نگرانی و خشم مستکبران بود، پیروز شد. ایران که تا دیروز پایگاه اسرائیل و صهیونیسم بود، امروز به پایگاه فلسطین تبدیل شده است. تادیروز که صهیونیست‌های اشغالگر و تروریست‌های آن سوی بحار که نعره‌های مستانه سر می‌دادند و جشن‌های تجاوز و غارتگری به پا می‌کردند، اینک بهت زده و سردرگم شده‌اند و احساس خطر می‌کنند. «موشه دایان» وزیر امور خارجه اسبق رژیم غاصب فلسطین می‌گفت: با پیروزی انقلاب اسلامی در تهران، زلزله‌ای در منطقه‌ای خاورمیانه پدید آمد که لرزه‌ها و پس لرزه‌هایش به اسرائیل می‌رسد و او را تهدید می‌کند.

□ غربی‌ها که در مرحله‌ای چهارم رویارویی، همه چیز را تمام شده تلقی می‌کردند. واصل احساس نمی‌کردند که از درون جهان اسلام نهضتی به ثمر برسد و منافع آنان را تهدید کند، باورشان نبود که حرکت‌های احیاگرانه‌ای سید جمال الدین اسد آبادی، سید قطب، محمد عبده، محمد اقبال و نهایتاً نهضت امام خمینی به نتیجه برسد و مشکل جدی‌بر آنان ایجاد کند، ناگهان دیدند: قافیه را باخته‌اند.

□ در واقع پیروزی نهضت اسلامی امام خمینی یک نبرد پیروزمندانه اسلام بر استراتژی بود. استراتژی غرب این بود غرب این بود که هیچ قدرتی در برابرش نباشد. آنان مدت‌های مدید کوشید تا ناسیونالیسم را

جانشین اسلام کنند و ایدئولوژی مردم به جای اسلام. ملی‌گرایی باشد ولی این انقلاب، آنان را در هدف شیطانیشان ناامید کرد. مسلمانان بیدار شدند و زنگ خطری به گوش استعمارگران و مستکبران رسید. «آرنولد توین بی» مورخ و متفکر انگلیسی در کتاب «تمدن در بوته آزمایش» می‌نویسد:

«پان‌اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را که اگر پرولتاریای جهان «غربی مآب» بر ضد سلطه‌ای غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبر ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد، در نظر بگیریم. با ننگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام – حتی اگر این روح به قدر خفتگان قرون در خواب بوده باشد – اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد. در دو مورد تاریخی در گذشته اسلام انگیزه‌ای بوده است که به سائق آن یک جامعه شرقی پیروزمندانه بر ضد یک متجاوز غربی به پا خاسته است. در زمان نخستین جانشینان پیامبر اسلام، سوریه و مصر را از سلطه‌ای یونان که تقریباً هزار سال آن‌ها را در زیر فشار خود داشت، نجات داد. تحت فرمانروایی «سعد بن زنگی» و «نور الدین» و «صلاح الدین» و «مملوکان» اسلام آن‌دژ را در برابر هجوم صلیبیان و مغول‌ها حفظ کرد. اگر وضع کنونی بشر «به جنگ نژادی» منجر شود، اسلام ممکن است، بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند». (29)

«نیکسون در کتاب «پیروزی بدون جنگ» می‌نویسد:

«در منطقه خاور میانه رقابت سنتی اعراب علیه یهود به نبرد میان اسلام بنیادگرا از یک طرف و اسرائیل و دولت‌های میانه رو عرب از طرف دیگر تبدیل شده است. و اگر این ملت‌ها بر اختلافاتشان غالب بیایند، با خطر بزرگی روبرویند که از تهران ریشه می‌گیرد...». (30)

«با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که شعارش استقلال از دو بلوک شرق و غرب بود. (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی) هم نظام سرمایه داری تهاجم همه جانبه‌ای بر ضد اسلام، ایران و انقلاب اسلامی به راه انداخت و هم نظام کمونیستی. چرا که با این پیروزی مکتب کمونیسم از اساس زیر سؤال رفت چون که یکی از محورهای مهم تبلیغاتی اش مخالفت با دین و خدا بود. با این پیروزی اسلام و ارزش‌های اسلامی بار دیگر مطرح شد، در برخی از کشورهای «لائیک» و «سکولار» حجاب که نشانه‌ای اسلام‌گرایی مردم است، نمودی چشمگیر یافت. مردم بیدار شدند، بیداری مردم مسلمان دشمن را وحشت زده کرد و در پی تهاجم فرهنگی واداشت.

امروزه سردمداران جهان استکباري به بهانه‌ي تامين منابع ملي به ساير فرهنگ‌ها هجوم آورده‌اند. راستي آنان از اين تهاجم چه اهدافي را دنبال مي‌کنند؟ آنان دين مبین اسلام و تعالیم سعادت بخش رسول گرامی اسلام را مانع و سد راه شیطانی خود می‌دانند و می‌کوشند تا با محو اسلام به سیاست‌های پلید و شیطانی‌شان نایل گردند. «گلدستون» نخست وزیر اسبق بریتانیا، در مجلس عوام آن کشور، قرآن را در دست گرفت و فریاد زده تا هنگامی که در میان مسلمانان این کتاب (یعنی قرآن) و آن خانه (یعنی کعبه) وجود دارد ما نمی‌توانیم بر آنان مسلط بشویم. یعنی مهاجمان فرهنگی دو هدف دارند: نابودی اسلام، تسلط بر منابع اقتصادی مسلمانان. هدف نهایی آنان استثمار است؛ لیکن به راحتی نمی‌توانند موفق بشوند، چون اسلام و قرآن جازه نمی‌دهد. بنابراین در صددبر آمدند تا با کم رنگ کردن اسلام و استحاله‌ي فرهنگی به دیگر اهداف خویش برسند. یکی از مبشرین غربی به نام «لورنس براون» می‌گوید:

«... دین اسلام دین دعوت است. اسلام بین نصارا و غیر آن منتشر می‌شود مسلمانان چندین مرتبه با اروپا جنگیدند و به مناسبت‌های زیادی اروپا را تسلیم خود ساختند... ما از مکتب‌های مختلفی و حشت داشتیم ولی پس از ترس فراوان فهمیدیم: ترس ما بی‌جا است. زیرا ما از یهود، جنس زرد (ژاپن و چین) و خط کمونیسم می‌ترسیدیم ولی بعد فهمیدیم که ترس ما بی‌جا بوده است؛ زیرا یهودیان دوست صمیمی ما هستند، بنابراین دشمن آنان دشمن ما است، سپس دیدیم: «بکشویک»‌ها (کمونیست‌ها) هم پیمان ما گردیدند، ولی خطر حقیقی در اساس اسلام است... اسلام است که سد حقیقی استعمار اروپا است». (31)

اروپائیان بعد از آن که از دانش مسلمانان شالوده‌ي تمدنی خویش را بنا نهادند، و در پی بسط و توسعه آن برآمدند و به چند اختراع تحول ساز مانند دیک بخار و در خدمت گرفتن نیروی الکتریسیته، نایل آمدند. تولیدات سنتی جای خود را به تولیدات صنعتی واگذار کرد. کارگاه‌های کوچک به کارخانه‌های بزرگ تبدیل شد. تولیدات روز به روز بیشتر می‌شد. این رشد صنعتی و فرآورده‌ها، نیازهای جدیدی را با خود آورد.

اولاً: به مواد خام نیازمند بودند.

ثانیاً: به نیروی کار.

و ثالثاً: به بازار مصرف این نیازهای سه گانه اروپائیان را به امپریالیسم سوق داد. کوشیدند تا

این مشکلات را در خارج از مرزهای جغرافیایی حل کنند.

مواد خام را از منابع و معادن دیگران تامین کنند، و از نیروی انسانی ارزان قیمت آنان استفاده کنند و از دست رنج جهان سومی‌ها برای خود ثروت‌اندوزی کنند و تا حد توان به استثمار بپردازند. بعد برای فروش کالاهای صنعتی به بازارهای کشورهای جهان سومی رو آوردند. استعمار و تجاوزگری به شکل و سبب از اینجا آغاز می‌شود، و نیز رقابت کشورهای صنعتی در تسلط بر بازار در خارج از مرزها و به تعبیر هیتلر برای یافتن فضاها، تنفسی جدید و سرانجام جنگ و تنازعات بین المللی از سوی قدرت‌های صنعتی از این نکته آغاز می‌شود.

آنان در این مسیر استعماری و استعماری و امپریالیستی با مقاومت‌های مردمی روبرو می‌شوند، ریشه‌ای این مقاومت‌ها در فرهنگ مردم هست، بنابراین در پی این هستند که این ریشه را نابود کنند. آنان در کشورهای اسلامی نمی‌توانند مسلط بشوند، مگر مسخ فرهنگی کنند، تا هنگامی که قرآن و شعار اسلامی «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» وجود دارد، تا هنگامی که مسلمانان از نظر فکری – معرفتی و روشی – عملی (جهان بینی و ایدئولوژی) اسلامی فکر می‌کنند و به آن پای نیندند، نقشه‌های دشمنان نقش بر آب است. به همین جهت می‌کوشند تا اسلام را از بین ببرند. پس تهاجم فرهنگی برای اسلام زدایی و اسلام زدایی برای تسلط بر منابع و معادن مسلمانان و غارت ثروت‌های آنان است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره بیان می‌دارند:

«تهاجم فرهنگی برای بی اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد، هم بی اعتقاد کردن به دین، هم بی اعتقاد کردن به اصول انقلابی و هم بی اعتقاد کردن به آن تفکر فعالی که امروز استکبار و قلمرو و قدرت‌های استکبار را به خطر و وحشت انداخته است.» (32)

«امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که مستقیماً به انقلاب ارتباطی ندارد و وسیعتر از انقلاب است، بر علیه اسلام است. يك تهاجم فوق العاده فرهنگی، اجتماعی، سیاسی با ابعاد گسترده علیه اسلام... این چیزهایی که شما می‌شنوید درباره‌ی مبارزه با دختران محجبه در فرانسه، این‌ها جرقه‌هایی است. آتش‌های زیر خاکستر است. و از يك کار عظیم پشت پرده خبر می‌دهد. قضیه فقط این نیست که حالا يك دولت مثلاً لائیک می‌گوید: ما نمی‌خواهیم محجبه‌ای باشد، نه اصلاً این‌ها از اسلام به شدت احساس خطر کردند البته این تازگی ندارد... یکی از نایب السلطنه‌های هند که قبل از استقلال هند یعنی: قبل از 1947 و در اوایلی که انگلیسی‌ها وارد هند شده بودند و می‌خواستند حکومت هند را به

دست بگیرند، گفته بود که ما در هند مساله مان مسلمان‌ها هستند. بزرگترین هدف ما باید قلع و قمع و سرکوب مسلمان‌ها باشد... از قدیم هم از اسلام احساس خطر می‌کردند که آن هم باز ناشی از چیزهایی بود که از اسلام دیده بودند. مثلاً فرض کنید قضیه‌ی تنباکو و قضایای مختلفی که در هند، افغانستان، ایران و مصر اتفاق افتاده بود را شنیده بودند. لیکن مدتی گذشته بود و آن‌ها از خطر اسلام نسبت به منافعشان غافل شده بودند، استکبار و استعمار جهانی آن حساسیت را نسبت به اسلام دیگر خیلی نشان نمی‌داد. علتش این بود که اسلام در این زمان چیزی از خود نشان نداده بود، لذا قدری دچار غفلت شده بودند، چند دهه‌ای که گذشت و انقلاب اسلامی پیروز شده، تمام معلومات و معارف استعمار که راجع به اسلام در طول سال‌های متمادی به وسیله‌ی متفکران و جاسوسان بدست آورده بود و در آرشیوها نگهداری می‌شد، به اضافه‌ی کارهای جدید دو باره مطرح شد...» (33)

2- 4 - محورهای کلی تهاجم فرهنگی

مشکل غارتگران نظام استکباری در بسط سلطه‌ی خویش بر جهان اسلام از دو جهت است. یکی افکار و معرفت‌های اسلامی که آنان را طرد می‌کند و مسلمان را به مبارزه با آنان تشویق می‌نماید و دیگر آداب و رسوم و یا نحوه‌ی زندگی مسلمانان. که این هم در بعد دیگری با نفوذ و سلطه‌ی بیگانگان مانع ایجاد می‌کند. پس ممانعت و مقاومت اسلامی هم در بعد شناختی و جهان بینی است و هم در بعد عملی و ایدئولوژی. به همین تناسب نظام سلطه در شبیخون فرهنگی دو بعد کلی را دنبال می‌کند. بعد فکری و بعد عملی. در بعد فکری می‌کوشد تا با بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی، تفکرات الحادی، انحرافی و التقاطی را جایگزین تفکر اصیل اسلامی کند. اگر توانست، مکاتب مادی را جایگزین اسلام می‌کند و اگر نتوانست، در اسلام انحراف پدید می‌آورد. و به تعبیر امام خمینی ۷ اسلام آمریکایی را جایگزین اسلام ناب محمدی ۵ می‌کند. و در بعد عملی به اشاعه شهوات و باز کردن راه‌های شهوانی می‌پردازد. تا از این طریق عرق مذهبی و حس دینی را از مسلمانان بگیرند و آنان را بی‌انگیزه‌بار آورند. آنان از گذشته‌ای نه چندان دور، در جریان نهضت «رکوتکیستی» یا باز پس‌گیری اندلس تجربه کرده و دریافته‌اند که از راه اشاعه فحشا و منکرات می‌توانند بر آنان مسلط شوند.

3- 4 - عوامل و زمینه‌های تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی محصول عوامل و زمینه‌های داخلی و خارجی است.

1- 3- 4 - عوامل و زمینه‌های خارجی

همان گونه که در سطور فوق بیان شد، دشمنان با هدف اسلام زدایی به تهاجم فرهنگی در ممالک اسلامی رو آوردند. بنابراین تبلیغ بر ضد اسلام، یکی از عوامل و زمینه‌های خارجی این تهاجم است. افزون بر این، آنان از رشد صنعت و تکنولوژی خوبی برخوردارند و به تبع آن تولیدات صنعتی بسیار بهره‌مندند. رشد صنعت و به ویژه مدرنیزه شدن امور صنعتی و اقتصادی اروپائیان را با مشکل عدیده‌ای همانند؛ کمبود مواد اولیه برای نیاز مراکز صنعتی و تولیدی، مشکل تولیدات مازاد بر مصرف داخلی و مشکل بی‌کاري روبرو کرد. این مشکلات زمینه‌ای بحران اجتماعی در ممالک صنعتی را به وجود می‌آورد. آنان برای جلوگیری از بحران، کوشیدند تا با تهاجم فرهنگی آن هم به منظور رفع مشکل بی‌کاري، مشکل نیاز به مواد اولیه و مشکل تولیدات بیش از مصرف، بحران را به کشورهای غیر صنعتی انتقال بدهند. عامل مذهبی، سیاسی، اقتصادی، علمی، تفوق طلبی و حس برتری نژادی غربی‌ها در این زمینه نقش و دخالت دارد.

2- 3- 4 عوامل و زمینه‌های داخلی

اگر تهاجم فرهنگی در ممالک اسلامی تاثیر می‌گذارد، این تاثیر نتیجه‌ای ضعیف‌ها و زمینه‌های داخلی نیز است. عوامل و زمینه‌های داخلی را می‌تواند در انواع وابستگی‌ها ممالک اسلامی به قدرت‌های استکباری یافت، انواع وابستگی‌های سیاسی، نظامی، صنعتی، اقتصادی و... هر يك نوعی بستر مناسب برای تهاجم فرهنگی دشمن است. اینك به صورت گذرا به برخی از این زمینه‌ها اشاره می‌کنیم.

1- جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمدی (ص): طنطاوی در تفسیرش می‌نویسد: انحطاط مسلمانان و ترقی اروپا از يك نقطه شروع شد و آن اعراض از دین است. (34) اروپائیان از دینی که جلوی پیشرفت را می‌گرفت، اعراض کردند و جلو رفتند ولی مسلمانان از دینی که عامل پیشرفت بود اعراض کردند و عقب مانده شدند. آری جدایی مسلمانان از دین و قرآن و رهبران دینی سبب شد تا هجوم فرهنگ بیگانه مؤثر بشود.

2- تحریف دین و شناخت نادرستی از اسلام: اسلام بزرگترین عامل استقلال و سپر در برابر تهاجمات دشمن است. در هنگامی اسلام می‌تواند این نقش را ایفا نماید که مسلمانان خوب بشناسند و از يكایك مفاهیم آن برداشتی درست داشته باشند حال اگر در دین تحریف به وجود آید یعنی مسلمانان اسلام را به تعبیر امام علی (علیه السلام) مانند پوستین وارونه به تن کرده باشند (یلبس الاسلام لبس الفرو مقلوباً). (35) بدیهی است که آن اثر خود را نداشته باشد، بلکه پوستین اگر وارونه پوشیده شود اثر متضادی دارد. تحریف دینی و برداشت نادرست از آن هم همین گونه تاثیر متضاد دارد. استاد شهید مرتضی

مطهری می‌گوید: هیچ چیز جای ایمان و تقوا را نمی‌گیرد ولی این به این معنا نیست که از ایمان و تقوا انتظار داشته باشیم همه چیز را حل کند. (36) همه چیز با ایمان و تقوا حل نمی‌شود. حال اگر کسی تلاش نکند و بگوید ایمان مشکل را حل می‌کند، این یعنی تحریف دین و تفسیر نادرست از مفاهیم دینی. سالیان درازی در گوش مسلمانان خواندند که عامل عقب ماندگی مسلمانان ریشه در برخی از احکام و دستورات اسلامی دارد. کوشیدند تا در کشور ترکیه به جای حاکمیت اسلام، «سکولاریسم» و یا «لایک» حاکم شود. بعد از هفتاد سال تبلیغات ضد دینی و پذیرش حاکمان ترکیه که اسلام نباید در حوزه‌ی اجتماعی و سیاسی حضور فعال داشته باشد، تورگوت اوزال رئیس‌جمهور سابق ترکیه می‌گوید: «مادر گذشته دختران با حجاب را از دانشگاه‌ها به دلیل حجاب اخراج می‌کردیم و این کار اشتباه بزرگی بود و ترکیه نباید تا این اندازه یک کشور عقب مانده باشد... علت این عقب ماندگی هم چنان که غرب آن را و انمود می‌کند اسلام نیست. اما علت حقیقی آن درک نادرست ما از اسلام است...». (37)

3 - عقب ماندگی صنعتی: از اینکه مسلمانان از کاروان علم و تمدن بشری امروزی فاصله گرفته‌اند. ذهنیتی در آنان یافت شد که فرهنگ اروپایی خوب است و مردم پذیرای آن فرهنگ شدند. در حالی که پیش رفت اروپائیان به جهت بی‌بند و باری و امثال این‌ها نیست بلکه پیش رفت آنان به جهت دانش دوستی و کسب علم است، و این هم ریشه در تمدن اسلام و مسلمانان دارد. به گفته بسیاری از صاحب نظران از جمله استاد شهید مطهری: «فرهنگ اروپا به عنوان علم دنباله فرهنگ اسلامی است». (38)

4 - خودباختگی: بعد از مشاهده‌ی پیش رفت آنان و عقب ماندگی مسلمانان از کاروان تمدن امروزی و مقایسه این دو، در بسیاری از مسلمانان حالت خودباختگی پدیدار شد؛ دین خود زمینه‌ی تهاجم فرهنگی است. در حالی که بین اخذ علم و فن آوری با تقلید فرهنگی تفاوت دارد. روایات بسیاری از پیامبر اکرم 0 رسیده است که مسلمانان از دیگران علم فراگیرند. نه تقلید فرهنگی و خود باختگی.

5 - رفاه طلبی و تجمل گرایی: طبیعی است که با ریشه صنعت و تولیدات در جوامع صنعتی آنان به نوعی رفاه و تجملات دست یابند، حال اگر مسلمانان بدون امکانات صنعتی و تولید داخلی بخواهند مانند آنان در این قدم گام بردارند، خود همین نوعی وابستگی و پذیرش تهاجم فرهنگی را در پی دارد.

6 - اقتصاد با الگوی مصرف برون زا: وقتی که کالاهای مصرفی مسلمانان از کشورهای استعماری تامین شود، طبیعی است که با این کالاهای مصرفی فرهنگ آن کشور هم وارد بشود بنابراین دروازه‌های باز و ورود کالاهای گوناگون، یعنی زمینه‌ی تهاجم فرهنگی.

7- بی کفایتی برخی از سران ممالک اسلامی به ویژه در یکی دو قرن گذشته، این‌ها تدبیر لازم را نداشتند، برای پیش رفت مسلمانان برنامه ریزی نکردند، اروپائیان از نظر صنعت و فن آوری جلو رفتند، جلو رفته پیروز است و می‌کوشد تا در دیگر ابعاد هم به اهداف خود نایل گردد.

8- اختلافات موجود در ممالک اسلامی، به ویژه اختلافات ناسیونالیستی و فرقه‌ای.

9- ضعف در ارائه‌ی الگوهای متعالی و اسلامی.

10- غفلت علما و مسئولان ممالک اسلامی از امور فرهنگی و تغافل و سهل انگاری و احیاناً برنامه‌های متغیر و متضاد.

امام خمینی ۷ در وصیت‌نامه سیاسی خویش برخی از زمینه‌های رشد و گسترش نفوذ فرهنگ غرب را بیان می‌دارد. از جمله:

الف: رخنه‌ی افکار و تعالیم غرب از طریق زمامداران وابسته‌ی کشورهای اسلامی.

ب: تبلیغات مسموم دشمنان بیگانه در میان ملت‌های مسلمان در این زمینه که دین اسلام نه تنها قدرت ابداع و نو آوری را نداشته و یک مذهب ارتجاعی و مخالف پیشرفت و توسعه است، بلکه دیگر توانایی حل مشکلات جامعه در جهان نوین را نیز ندارد.

ج: کوشش‌های دیگر غرب جهت بیگانه نمودن مردم کشورهای اسلامی با فرهنگ و تمدن خودی و اخذ و اقتباس فرهنگ بیگانه.

د: دوری جستن برخی مسئولان ممالک اسلامی از ارزش‌های اسلامی و توجه به امور دنیایی و نفسانی.

ه: وجود مراکز تعلیم و تربیت، مدارس و دانشگاه‌ها.

و: وجود مراکز فرهنگی وابسته مانند برخی از سینماها، تئاترها و... (39)

استکبار جهانی برای نابودی فرهنگ‌های جهان‌سومی به ویژه فرهنگ اسلامی، از انواع ابزارها، شیوه‌ها و راه‌های ممکن بهره می‌گیرد تا سلطه‌ی فرهنگ خویش را برقرار سازد.

1 - 4 - 4 - خبرگزاری‌های بین‌المللی، نشریات و مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ماهواره، سینما، تئاتر و هر نوع رسانه‌های گروهی:

با وجود پیش‌رفت‌های سریع در امر ارتباطات، ابزارهای تهاجم فرهنگی مدرن در اختیار مستکبران و مهاجمان فرهنگی قرار گرفته است که تاثیری بس‌عظیم دارد به گونه‌ای که امروزه سخن از دهکده جهانی است. غربی‌ها اگر چه از دیرباز به هجوم فرهنگی روی آورده‌اند. لیکن با انقلاب صنعتی در ارتباطات و پیش‌رفت در ارسال خبر به تمام نقاط کره زمین به صورت صوتی و تصویری، آن هم در کم‌ترین فرصت ممکن، ده‌ها برابر بلکه صدها و هزاران برابر بر این هجوم افزوده‌اند. شبکه‌های بزرگ خبری مانند «آسوشیتدپرس»، «یونایتدپرس»، «رویتر»، فرانس پرس و... در دست قدرت‌های استکباری غربی است. این‌ها با هزاران خبرنگار در سراسر جهان. روزانه هزاران خبر مخابره می‌کنند. و افکار عمومی جهان را در اختیار خود می‌گیرند. می‌کوشند با ارائه تفسیرها و تحلیل‌های جهت‌دار، فرهنگ‌ها را در مسیر دلخواه خویش سوق دهند. کوهی را کاه و کاهی را کوه نشان می‌دهند. اگر حادثه‌ای به نفع شیاطین باشد آن را بزرگ می‌کنند، بال و پر می‌دهند، ده‌ها و صدها تحلیل و تفسیر ارائه می‌دهند و همه‌ی شبکه‌های خبری وابسته آن را پخش می‌کنند، تا در افکار عمومی جایگاهی پیدا کند. و بر عکس اگر حادثه‌ای به ضرر آنان باشد. با کم‌رنگ کردن و بی‌توجهی از کنار آن می‌گذرند و نمی‌گذارند که آن حادثه در افکار عمومی مطرح بشود.

و چه بسا این خبرگزاری‌ها برای کانالیزه کردن افکار عمومی اخبار دروغ مخابره می‌کنند. مثلاً در دوره‌ی هشت سال دفاع مقدس ملت ایران، هزاران بلکه میلیون‌ها خبر مخابره کردند که ایران همسوی با اسرائیل است و رژیم تل‌آویو به تهران ساز و برگ نظامی مدرن ارسال می‌دارد تا به عراق ضربه وارد بشود. در حالی که سیاست ایران انقلابی به نفع ملت اسلام و قدس شریف بوده و هست. آنان با این گونه خبرهای دروغین می‌کوشیدند تا از سویی در درون مملکت ایران اختلاف ایجاد کنند و از سویی دیگر به آزادی‌خواهان جهان وانمود کنند که ایران از اهداف عدول کرده است و انقلاب اسلامی در قدم‌های آغازین با شکست و یا انحراف همراه شده است.

رسانه‌های خبری، ماهواره‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها، مطبوعات و نشریات از سویی افکار عمومی را همسوی با فرهنگ غرب بسیج می‌کند. و از سویی دیگر با انتشار عکس‌های مبتذل، قصه‌ها و رمان‌های مبتذل، ضد ارزش‌ها را ترویج می‌کند، و نیز سینما، تئاتر، نوارهای مبتذل صوتی و تصویری، شبکه‌ی جهانی رایانه (انترنت)، همه از ابزارها و راه‌های مهم تهاجم فرهنگی است.

2- 4- 4 - تربیت دست‌آموزها

قدرت‌های شیطان‌ی در جهان سوم از جمله در کشورهای اسلامی عده‌ای را تربیت کرده‌اند تا این دست‌آموزها عامل استحاله‌ی فرهنگ بومی و واردکننده فرهنگ غربی باشند. نخبگان و اشراف زادگان برای تحصیل و کسب تخصص به دانشگاه‌های غرب گام می‌نهند. تا با اندوخته‌های ذهنی و بهره‌مندی از فن‌آوری‌های آنان به ملت خود خدمت کنند. لیکن بسیاری از این نخبگان در همان قدم اول تحت تاثیر زرق و برق آنان قرار می‌گیرند و عشاق و شیدای غرب می‌گردند و فرهنگ خویش را فراموش می‌کنند. به جای آوردن فن‌آوری، واردکننده‌ی مد، فرهنگ و آداب و رسوم آنان می‌شوند. بسیاری از تحصیل‌کرده‌های غرب که بعد از فارغ التحصیلی رهسپار کشور خود می‌شوند، در آنان حالت غرب‌زدگی وجود دارد. غرب‌زدگی یک حالت روانی است. مانند «مستسبع» یعنی: سبع زده، وحشی زده. و این حیوانی است که به جای اینکه از حیوان درنده‌ای مانند «شیر» فرار کند، ناخواسته به دنبال شیر حرکت می‌کند و طعمه‌ی آن قرار می‌گیرد. غرب‌زده‌ها هم چنین حالتی دارند به دنبال تقلید و مد هستند، از سنت و فرهنگ بومی خویش متنفرند و می‌کوشند تا با مدل‌های غربی لباس بپوشند، حرف بزنند و رفتار نمایند. یکی از کانال‌های انتقال و تهاجم فرهنگ غرب همین تربیت‌شدگان و فارغ التحصیلان مراکز آموزشی غرب هستند، این عده در کشورهای خودشان منصب‌های مهم سیاسی و اجتماعی را در دست می‌گیرند و در جهت نابودی فرهنگ بومی و تبدیل آن به فرهنگ غربی گام بر می‌دارند. «ژان پل - سارتر» فرانسوی در مقدمه کتاب «دوزخیان روی زمین» اثر «فرانس فانون» در این باره می‌نویسد:

«نخبگان اروپا به ساختن و پرداختن بومیان نخبه دست یازیدند، جوان‌هایی را برگزیدند و داغ اصول فرهنگ و تمدن غربی را بر پیشانی آنان زدند و دهانشان را از حرف‌های گنده خمیر مانند و دندان چسب، پر کردند و بیش از یک اقامت کوتاه در «متروپل» قلب شده، روانه و طنشان نمودند». (40)

این دست‌آموزها، اولاً: چگونگی نفوذ و راه‌های تهاجم فرهنگی غربی‌ها را شناسایی می‌کنند و اطلاعات را در اختیار آنان قرار می‌دهند.

ثانياً: راه‌های تخریب تفکر و ایدئولوژی سنتی مردم را شناسایی می‌کنند و ثالثاً به جایگزینی هویت و فرهنگ جدید در میان کشورها را پی می‌گیرند و در پی استحاله‌ی فرهنگی‌اند.

جهان اسلام از این غرب زده‌ها بسیار ضربه خورده است. به خصوص در دو کشور بزرگ اسلامی ایران و ترکیه. در ترکیه کمال مصطفی پاشا و در ایران رضاخان مبلغان فرهنگی غربی و نابود کننده فرهنگ اسلامی بودند، هر دو به موازات هم در پی اسلام زدایی و ترویج فرهنگ غرب بودند. بی‌حجابی را رواج دادند. مراکز فحشاء را گسترش دادند. آرم مذهبی و نمادهای دینی را تضعیف نمودند «عبداً جودت» یکی از پیشتازان و مبلغان فرهنگی غربی در ترکیه می‌گوید: «همه چیز از فرنگ، حتی فرنگی آن». (41) فرنگی در اصطلاح ترکی اسلامی به معنای سیفلیس است. یعنی همه چیز حتی بدی‌ها و مرض‌های غربی خوب است !!! در ایران هم مانند عبداً جودت کم نبودند، بسیاری از اشراف زادگان شاه زادگان و ارباب زادگان که به غرب رفتند و درس خواندند و برگشتند، مبلغان فرهنگ آنان شدند. مانند تقی زاده که می‌گفت:

«امروز چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است و همه این وطن دوستان ایران با تمام قوا باید در آن راه بکوشند و آن را بر همه چیز مقدم دارند، سه چیز است که هر چه درباره شدت لزوم آن مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده است. نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا... و خلاصه اینکه ایران باید ظاهراً، باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس». (42)

از همین شیفتگان غرب، استکبار جهانی و مهاجمان غربی سازمان مخفی فراماسون را به وجود آوردند، که در جهت منافع غربی‌ها و محو فرهنگ، استقلال و اقتصاد خودی تلاش کردند و چه قدر مصیبت‌هایی از سوی این افراد متوجه کشورهای اسلامی شد!

3 - 4 - 4 - تله‌های فرهنگی:

غربی‌ها برای رسوخ در فرهنگ بومی یک سری اماکن و مؤسسات به ظاهر خیرخواهانه و انسان دوستانه تاسیس کردند که دین‌ها نقش ابزار و راه کارهای تهاجم فرهنگی را دارد. این‌ها تله‌های فرهنگی است. آنان تحت عناوین «کلیسا»، «مدرسه»، «بیمارستان»، «دانشگاه»، «مؤسسه فرهنگی» و... در جهت تحقیر فرهنگ بومی و در کشورهای اسلامی در جهت اسلام زدایی تلاش می‌کنند.

4 - 4 - 4 - رواج الگوهای غربی:

برای اینکه هویت ملی و فرهنگی ملت‌های زیر سلطه، تضعیف شود، با ابزارهای تبلیغاتی که دارند می‌کشوند تا الگوها و معیارهای غربی رواج پیدا کند. هر روز مدل جدیدی از لباس و وسایل آرایش و دکراسیون منزل را عرضه می‌کنند. جهان غرب با نقشه‌ها و برنامه‌ها حرکت می‌کند تا با انواع اقدامات فرهنگی، از جمله ارائه‌ی الگوهای خویش، سیادت خویش را مستحکم کند، جهان سوم هم با داشتن حالت غرب زندگی و دنباله روی، می‌کوشد تا خود را هر روزی به رنگ آنان در آورد. اصلاً تابع الگوهای آنان شدن با ارزش و در غیر این صورت فاقد ارزش به حساب می‌آید. امام خمینی ۷ درباره‌ی این مصیبت بیان می‌دارد:

«ما را جوری بارآورده بودند که باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی. يك نفر جوان، يك نفر خانم اگر تا پایش فرنگی مآب است، این معلوم می‌شود خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمان‌ها است. این خیلی عقب افتاده است...» (43)

5 - 4 - 4 - اقتصاد با الگوی مصرف برونزا:

یکی از شیوه‌های تهاجم فرهنگی و سلطه‌ی همه جانبه‌ی استکبار بر ملت‌ها وابستگی اقتصادی است. بر ملت‌ها الگوی مصرفی برونزا را تحمیل می‌کنند، کالاهای مصرفی در مجموع از بیرون مملکت تولید و مملکت در بعد اقتصادی وابسته می‌شود.

وقتی که الگوی مصرف برونزا شد، اقتصاد تک محصولی می‌شود، هماهنگی بین واردات و صادرات نیست. صنایعی هم اگر رشد کند، صنایع وابسته و تبدیلی است. مصرف گرایی رواج پیدا می‌کند. با ورود کالاهای مصرفی غربی فرهنگ آنان نیز وارد می‌شود. و کم کم هم منابع و ثروت‌های طبیعی و هم فرهنگ و دین مردم نابود می‌گردد.

6 - 4 - 4 - ترویج مکتب‌های الحادی و انحرافی:

یکی از ابعاد مهم تهاجم فرهنگی غرب در جهان اسلام زدودن معرفت دینی است. با انواع نیرنگ‌ها می‌کوشند تا اعتقادات اسلامی تضعیف شود و به جای آن باورهای مادی گرایی و الحادی قرار گیرد. روزی با عنوان «ماتریالیسم میکانیک» و روز دیگر با عنوان «ماتریالیسم دیالکتیک» و «جهان بینی علمی» و مانند آن به اعتقادات مسلمانان ضربه می‌زنند و ادعا می‌کنند که با پیشرفت های علمی این‌ها ثابت شده است. جهان غرب در این قرن حاضر، با انواع مکتب های به ظاهر علمی و فلسفی، افکار عمومی را

فريب داده است. گاهي با «سكولاريسم»، گاهي با «پلوراليسم» ديني و گاهي با «اومانيسم» يا ظهور تفر عن عريان، «ليبراليسم» يا اباحيت و آزاد انگاري بشري، «دئيسم» ولا مذهبي، «پوزيتويسم» يا تحصيل گرايي و نادیده گرفتن ارزش هاي اخلاقي و گزاره هاي ديني، «آمپرليسم» و اصالت تجربه «فمينيسم» يازن سالاري و... همه اينها، با هدف ضربه زدن به باورهاي ديني و اصول اخلاقي وارزشي است.

ﻻ وازيه شيمي دان معروف (1742 – 1794 م) با آرمایش هاي متعدد يك نظريه علمي به نام فلوژیستون نهاد رابنا «ماده باقي اصل» و کرد باطل را (phlogiston)

این اصل ميگويد در تبديل و تبدلات فيزيكي و شيميايي مقدار كلي ماده و انرژي نه كم مي شود و نه زياد. از اين اصل علمي سوء استفاده کردند و با بوق هاي تبليغاتي مطرح کردند كه علم ثابت کرده است: ماده خلق نمي شود.

پس خدائي وجود ندارد. يعني از اندك بهانه اي استفاده مي كنند تا متافيزيك را به طور كلي و اسلام را به خصوص در حوزه اي معرفتي و فرهنگي ناتوان نشان بدهند.

7 – 4 – 4 – مسابقات بين المللي ورزشي، هنري و ادبي:

يكي ديگر از شيوه ها و كانال هاي تهاجم فرهنگي غرب مسابقه هاي بين المللي است. كه غربي ها در رشته هاي ادبي، هنري، ورزشي، علمي و صلح جهاني و مانند آن به هنرمندان و دانشمندان و شخصيت هاي كشورهاي مختلف جايزه مي دهند. اين جايزه ها غالباً به مروجان فرهنگ غربي داده مي شود. گاهي هم اين مسابقه ها به قدرتي مبتذل است كه در هيچ بعدي از آن قابل تقدير نيست. مثلاً مسابقه اي انتخاب ملكه زيبايي كه ما به اي لگدكوب نمودن شرافت و كرامت انساني است. سردمداران نظام استكباري از اين مسابقه ها و جايزه ها مي كوشند تا فرهنگ هاي بومي را نابود كنند. هر كه بيشتر به فرهنگ بومي خود پشت كند و مروج فرهنگ غربي باشد جايزه به او تعلق مي گيرد. به تعبير مقام معظم رهبري، حضرت آيت الله خامنه اي: اين مجامع جهاني به ظاهر غير سياسي هستند اما باطن قضيه جور ديگري است. چرا در ميان آثاري كه اين ها جايزه دادند حتي يك اثر انقلابي وجود ندارد. حتي جايزه نوبل راهم به همين عناصر به اصطلاح فرهنگي ضد اسلامي و ضد انقلابي مي دهند. (44)

آري به قدرتي نظام استكباري شيطنت دارد، كه حتي مسابقه هاي هنري، ادبي، فرهنگي آنان را نيز بايد با دیده شك و تردید نگاه کرد. اقبال لاهوري از بس كه شيطنت غربي ها را لمس كرد، مي گويد:

آه از افرنگ و از آیین او *** آه از اندیشه لا دین او

علم حق را ساحري آموختند *** ساحري ني كافري آموختند

هر طرف صد فتنه مي آرد نفيّر *** تيغ را از پنجه رهن بگير. (45)

8 - 4 - 4 - تحريف دين:

كارل ماركس باني ماترياليسم ديالك تيك مي گفـت: اگر در محيطي مذهب قدرت دارد، مستقيماً با مذهب مبارزه نکنيد بلکه واژه هاي مذهبي را تفسيري مادي کنید و در جهت تحريف دين حرکت کنید تا راه براي محو دين و رواج ماترياليسم هموار بشود. (46) در همين راستا نظام استكباري حرکت مي کند و در پي تحريف دين اسلام برآمده است. به خصوص آن گاه که دیدند از اسلام سيلی خورده اند، اسلام مانع سلطه ي طالمانه ي آنان شده است و انقلاب اسلامي در ايران به ثمر رسیده است. کتاب آیات شيطاني را نوشتند، تا دين اسلام و تاريخ درخشان آن را تحريف کنند، به رسول مكرم اسلام اهانت نمايند. اين ها بي جهت و اتفاقي نيست همه در راستاي تهاجم فرهنگي و نابودي اسلام است. اگر واكنش شديد مسلمانان به خصوص فتواي تاريخي امام خميني ۷ مبني بر مهدور الدم بودن نويسنده ي مرتد اين کتاب نبود، امروزه کتاب هاي همانند اين کتاب شيطاني فراوان بود.

9 - 4 - 4 - ارائه معيارهاي فرهنگ غرب:

غربي ها مي کوشند تا معيارهاي ارزشي آنان را حاکم کنند، چرا که با اين شيوه به راحتی فرهنگ آنان فرهنگ هاي بومي و اسلامي را نابود مي کند. معيارهاي آنان مادي گرايي، لذت جويي، مادي محوري و به دور از معيارهاي انساني و اخلاقي و معنوي است. از خدا، آخرت، شرافت بشري، کرامت انساني و پيام هاي وحیاني و قوانين الهي خبري نيست. در فرهنگ آنان و معيارهاي پذيرفته شده ي غربيان خود فروشي به عنوان نوعي بهره جويي از مواهب آزادي نه تنها مجاز است بلکه مورد حمايت قانون هم قرار مي گيرد.

در همين رابطه دمکراسي را به گونه اي تفسير مي کنند که ارزش هاي انساني و تعاليم آسماني در آن جايي ندارد. و در همين رابطه براي علوم سياسي اصول موضوعي متعددي را تبیین مي کنند که راه را براي تهاجم فرهنگي از طريق حکومت ها هموار کند. شادروان دکتر کلیم صديقي مي نويسد: علوم سياسي تا پنجاه سال گذشته نام و نشاني نداشت، ناگهان در همين قرن بيستم مطرح شد و سر از افکار و

اندیشه‌های افلاطون و ارسطو و... در آورده است. چطور شد که تا دیروز خبری نبود و یکباره مطرح شد آن هم نه به عنوان علمی جدید بلکه به عنوان علمی که ریشه در 2400 سال گذشته دارد؟ پاسخ این است که این امروزه ابزاری شده است برای تهاجم فرهنگی. (47)

10 – 4 – 4 – اشاعه‌ی فحشا و منکرات در جوامع اسلامی:

غرب استعمارگر به ویژه دولت انگلیس در کشورهای اسلامی به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه که ذخایر عظیم نفت و گاز وجود دارد، و آنان این ثروت ملی را با بهره‌مندی از زر و زور و تزویر غارت می‌کردند، دریافتند که اسلام، خطر بزرگی است. اسلام نمی‌گذارد که آنان این ثروت عظیم را غارت کنند، اگر ایمان اسلامی و وجدان دینی مردم بیدار و زنده باشد، آنان با مشکل بزرگی مواجه می‌شوند. به فکر افتادند تا از راه رواج فحشاء و منکرات جلوی رشد اسلامی را بگیرند. این سیاست قبلاً در پایان قرن پانزدهم میلادی در اندلس مؤثر شد، در نیمه‌ی اول قرن بیستم در فلسطین کارایی داشت، و اکنون در دیگر نقاط عالم اسلامی به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه. در این باره حضرت آیت الله خامنه‌ای بیان داشتند: «وقتی که نوبت به کشورهای اسلامی رسید به این فکر افتادند که باید کاری کرد که نسل‌های رو به رشد این کشورها از دین جدا شوند. دوران برای این کار باید پیموده می‌شد. يك راه اشاعه‌ی شهوات و باز کردن راه شهوترانی بود. همه‌ی ادیان عالم، خصوصاً دین اسلام منظم تر و دقیق تر از سایر ادیان، با عنان گسیختگی شهوات انسان‌ها مخالفند. و لذا برای ارضای شهوات ضابطه و قاعده، حدود و قیود تعیین کردند. چون پرورش روح انسان بدون محدود کردن شهوات امکان پذیر نیست. و انسان وقتی شهواتش عنان گسیخته باشد، می‌شود همان حیوان و بهایم، که در این صورت رشد انسانی برای انسان امکان ندارد. پس راه ساده و آسان مبارزه با ادیان در هر جامعه‌ای این است که راه عنان گسیختگی و مهار گسیختگی شهوات را باز کنند. این کار را شروع کردند و انجام دادند. و یکی از مظاهر آن کشف حجاب بود که از مهم ترین کارها محسوب می‌شد. و از دیگر راه‌ها رواج می‌خوارگی و مساله‌ی دیگر شکستن رابطه‌ی محدود زن و مرد بود که این کار را هم انجام دادند.

وسایل جدید علمی و پیشرفت‌های تمدن هم مثل سینما، رادیو، فیلم و این قبیل چیزها به آن‌ها امکان می‌داد که این کارها را با خیال راحت در جامعه انجام بدهند....

جریان اول: جریان فرهنگی محض و راه فساد فکری و عملی و جنسی و ابتذال زندگی را بر روی مردم باز کردن بود.. جریان دیگر، جریان علمی و فکری بود. یعنی: با ورود تفکرات علمی جدید به کشورهای اسلامی که قهراً جاذبه داشت – هم چنان که علم جاذبه دارد – پیشرفت‌های علمی را و سیله‌ای برای بی

اعتقادي به دين و خاموش کردن شعله‌اي ايمان ديني در دل‌ها و از بين بردن بيداري وجدان ديني در آحاد مردم قرار دادند». (48)

5 - 4 - آثار اين تهاجم و موفقيت دشمن:

تهاجم فرهنگي نظام استکباري در جوامع مسلمانان تاثيرات بسياري داشته است. در واقع دشمن در تهاجم فرهنگي تا حدودي موفق شده است. هدف آنان اسلام زدائي بود، به گونه‌اي که در نزد مسلمانان جهان بيني اسلامي يگانه اعتقاد درست نباشد و نيز ايدئولوژي اسلامي يگانه دستور العمل زندگي مسلمانان نباشد. آنان هم در بعد فکري و هم در بعد رفتاري موفق شدند که در اقشار مختلف اسلامي تاثير بگذارند. نمودهاي اين تهاجم بسيار است. از جمله: استحاله‌اي فرهنگي، وابستگي هاي سياسي، اقتصادي، حقوقي، قضايي و نظامي مسلمانان به نظام سلطه، تنازعات و اختلافات موجود در جهان اسلام، رواج ناسينالستي و گرايش‌هاي ملي و فرقه‌اي، فرار مغزها و نخبگان از ممالك اسلامي به کشورهاي غربي، گسترش فساد و بي بند و باري و لجام گسيختگي و سست شدن نظام خانوادگي، رواج ارتباطات نامشروع و تزلزل در پايه‌هاي اخلاقي و سنت‌هاي بومي، تزلزل در باورهاي ديني مردم و رواج مکاتب مادي و الحادي و انحرافي، جدائي بين قشر جوان و بزرگسال. جوانان بزرگسالان را مرتجع و بزرگسالان جوانان را متجدد و بي دين خواندن، غرب زدگي و پيروي کورکورانه از الگوهاي فرهنگ مهاجم، همه کارهاي ناشايسته و خلاف دين را به عنوان مدخواندن. به گفته‌اي شاعر:

گفتمش خانم چرا عريان شدي گفتا مد است

از خدا برگشته بي ايمان شدي گفتا مد است

بنا بر اين قبح کارهاي بد از بين مي‌رود. و به جاي پاي‌بندي به اصول ارزشي، پاي‌بندي به مد و سنت‌هاي غربي با ارزش مي‌شود، و اين کما بيش در کشورهاي اسلامي برقرار است. در گفتارها و در کردارها تقليد از غربي‌ها را درآوردن و حتي در اسم گذاري‌ها از اسم ها و عناوين غربي بهره گرفتن و در تبليغات همانند آنان تبليغ نمودن و... همه از مظاهر تهاجم فرهنگي است.

□

5 - راه‌ها و چاره‌ها براي مقابله با تهاجم فرهنگي:

حال با توجه به تهاجمات بی‌رحمانه‌ی دشمن در بعد فرهنگی و از اینکه راه‌ها و ابزارهای مدرن بسیاری در اختیار دارد، چه باید کرد؟ چاره‌ای جز نبرد فرهنگی و تلاش در جهت خنثی کردن تهاجمات دشمن نیست. حال چگونه می‌توان مقابله کرد؟ نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد بایدکار فرهنگی کرد، از اینکه مسؤولان، علما و خواص کار فرهنگی نکرده‌اند، این مشکل پیش آمده است. شهریار شاعر نامدار آذری در قالب شعر، و داستانی نقل می‌کند و می‌گویند منبر به چوبه‌ی دار گفت تو که از جنس من هستی چرا بدشدی، چوبه‌ی دار گفت تو اگر در نقش فرهنگی خود موفق می‌شدی نیازی به چوبه‌ی دار نبود.

منبر از پشت شیشه‌ی مسجد *** چشمش افتاد و دید چوبه‌ی دار

عصبی گشت و غیضی و غضبی *** بانگ بر زد که ای خیانت کار

توهم از دودمان ما بودی *** سخت و حشی شدی و وحشتبار

نرده‌ی کعبه حرمتش کم بود *** که شدی دار شحنه؟ شرم بدار

دار بعد از سلام و عرض ادب *** و زگناه نکرده استغفار

گفت ما نیز خادم شرعیم *** صورت اختیار گیر یا اشرار

هر کجا پند و بند در مانند *** نوبت دار می‌رسد ناچار

منبری را که گیر و دارش نیست *** همه از دور و بر کنند فرار

... لیک منبر فرو نمی‌آمد *** بازبر مرکب ستیزه‌سوار

... دار هم عاقبت زجادررفت *** رو به درتاکه بشنود دیوار

گفت اگر منبر تو منبر بود *** کار مردم نمی‌کشید به دار. (49)

آري اگر مسؤولان، حاکمان، عالمان، معلمان و مربیان و خواص در جوامع اسلامي، فعالانه تلاش مي‌کردند، امروزه شاهد اين همه مظاهر تهاجم فرهنگي نمي‌شدیم.

با توجه به اين سخن براي چاره‌اندیشي و مقابله با تهاجم فرهنگي دشمن سه قدم بايسته و شايسته است.

اولاً: بايد فرهنگ و اهداف دشمن را شناخت و براي امت اسلامي تبیین نمود.

ثانياً: فرهنگ اسلامي را به مسلمانان شناساند.

ثالثاً: بايد دید که چه کسانی مسؤوليت دارند و هر يك به فراخور موقعيتش چه قدم‌هايي را بايد بردارد.

اينك کوتاه سخني در اين سه محور.

1 - 5 - شناخت فرهنگ و اهداف دشمن:

در اين جا پاسخ به دو سؤال ضروري است. يکي اينکه علت پيشرفت غربي‌ها چیست و آنان در چه زمينه‌اي پيشرفت نموده‌اند؟ و ديگر اينکه هدف آنان از تهاجم فرهنگي چیست؟ پيشرفت و تمدنشان حاصل تلاش فکري و علمي است. نه بي‌بند و باري و دنبال هواهاي نفساني غلتیدن. به تعبير استاد شهيد مطهري فرهنگ اروپا به عنوان علم دنباله‌ي فرهنگ اسلامي است. (50)

ارزش و تمدن غرب به جهت علم و دانشي است که از دوره‌هاي جنگ‌هاي صليبي به بعد از مسلمانان آموختند و سپس کمر بند همت را محکم بستند و در پي آن روان شدند و پيشرفت کردند. برخي پنداشته اند تمدن آنان به همين بي ديني و بي‌بند و باري و لجام گسيختگي است. اقبال لاهوري اين پندار را چنين بيان مي‌کند و پاسخ مي‌دهد:

شرق را از خود برد تقلید غرب*** بايد اين اقوام را تنقید غرب

قوت مغرب نه از چنگ و رباب *** ني زرقص دختران بي حجاب

□ نی زسحر دختران لا له رو *** نی زعریان ساق و نی از قطع مو

□ محکمی او رانه از «لادینی» است *** نی فروغش از خط لاتینی است

□ قوت افرنگ از علم و فن است *** از همین آتش چراغش روشن است

□ علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ *** علم می‌باید نه ملبوس فرنگ

□ اندر این ره جز نگه مطلوب نیست *** این کله یا آن کله مطلوب نیست

□ فکر چالاکي اگر داري بس است *** طبع ادراکي، اگر داري بس است. (51)

□ اما اینکه هدف آنان از تهاجم چیست در آغاز این مقال بحث شد، آنان در پی اسلام زدایی هستند، چون که اسلام نمی‌گذارد آنان منابع و ثروت مسلمانان را به یغما ببرند. از طریق تهاجم فرهنگی می‌خواهند مسلمانان را در بی بند و باری ولجام گسیختگی مشغول کنند. این را باید به نسل جوان فهماند. اقبال لاهوری در کتاب احیای تکفر دینی در اسلام، ضمن بیان این مطلب می‌گوید:

□ ترس ما تنها از این جهت است که ظاهر خیره کننده‌ی فرهنگ اروپایی از حرکت ما جلوگیری کند و از رسیدن به ماهیت واقعی آن عاجز بمانیم. (52) تمدن اروپایی از جهت علم و فن آوری ارزش دارد. این خوب است. لیکن يك ظاهري دارد که آدمي را فریب می‌دهد. این همان بعدی است که در تهاجم فرهنگی نقش دارد. یعنی رواج فحشا و منکرات. این بد است. این برای نابود کردن فرهنگ اسلامی است که سد راه آنان است. آنان می‌خواهند این را صادر کنند نه علم و تکنولوژی های پیش رفته را.

□ 2 – 5 – شناخت ارزشمندی فرهنگ اسلامی:

□ آیا مسلمانان فرهنگ و تمدن غنی داشتند؟ اگر داشتند عوامل پیش رفت چه بود؟ چرا اکنون عقب مانده‌اند؟ پاسخ به این سؤالات ما را در حرکت استقلال طلبانه‌ی فرهنگی و جلوگیری از غلتیدن در مسیر غرب زدگی کمک می‌کند. آری مسلمانان تمدن بس بزرگی را ایجاد کردند. به تعبیر گوستاولوبون فرانسوی، تمدن اروپا نتیجه‌ی يك سلسله تاثیراتی است که از تمدن اسلامی پدید آمده است. (53) «ویل دورانت» می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن از سال 81 هـ تا 592 هـ (700 تا 1200 م) از لحاظ نیرو و نظم و بسط

قلمرو و اخلاق نيك و تكامل سطح زندگاني و قوانين منصفانه^[1]ي انسان و تساهل ديني و ادبيات و تحقق علمي و علوم و طب و فلسفه پيشاهنگ جهان بود». (54) عوامل اين تمدن و نيز انحطاط خود بخودي مستقل است. ليكن مي^[2]توان در مجموع بيان كرد كه عامل پيش رفت مسلمانان تمسك به اسلام و عامل انحطاط فاصله گرفتن مسلمانان از دستورات اسلامي است. به تعبير جرجي زيدان: «هر جا كه اسلام حكومت مي^[3]كرد علم و ادب به سرعت پيش رفت مي^[4]نمود» (55) سيد جمال الدين اسد آبادي مي^[5]گويد: الاسلام محبوب بالمسلمين، كارهاي ناشايسته^[6]ي مسلمانان سبب انحطاط مسلمانان شده است. براي جبران خسارت^[7]هاي عقب ماندگي بايد به اسلام بازگشت. همان گونه كه از پيامبر مكرم اسلام 0 آمده است بايد در پي علم و دانش بود.

3 – 5 – وظيف و مسؤوليت^[8]ها :

^[9]بعد از شناخت فرهنگ و اهداف دشمن و نيز شناخت ارزشمندي فرهنگ اسلامي، نوبت به اين سؤال مي^[10]رسد كه چه كسي مسؤول است و چگونه مي^[11]توان جلوي تهاجم را گرفت؟ در پاسخ بيان مي^[12]داريم: اولاً: زمامداران و حاكمان اسلامي مسؤولند، ثانياً: عالمان و خواص جوامع اسلامي و ثالثاً: همه^[13]ي مسلمانان مسؤولند.

^[14]وظيف هر يك به طور اختصار

^[15]– وظيف زمامداران:

1 – مبارزه با تهاجم فرهنگي را يكي از سياست^[16]هاي فعال فرهنگي خود قرار دهند. نه تنها مروج فرهنگ غربي نباشند، بلكه به مبارزه^[17]ي با آن بپا خيزند و مروج فرهنگ اسلامي باشند.

2 – در برنامه^[18]هاي فرهنگي، آموزش و پرورش دقت داشته باشند و باهدف اعتلاي كلمة^[19] ا^[20] برنامه ريزي نمايند.

3 – با گفتارها و كردارهاي خويش درس دين داري، تعهد، مسؤوليت، علم طلبي، سازندگي و فضاي اخلاقي بياورند. نه تنها باگفتار بلكه با عمل: به گفته سعدي شيرازي:

^[21]سعد يا گر چه سخن دان و نصايح گويي *** به عمل كار بر آيد زسخن داني نيست

4- در بعد اقتصادی گام های سازنده بردارند تا نیازهای طبیعی مردم از راه های مشروع اشباع بشود، فقر زدایی گردد چرا که گفته شده است: «كاد الفقر ان يكون كفرا، فقر آدمي را به بي ديني سوق مي دهد».

5- با تحمل پرستي، مصرف گرایی مبارزه بشود، نگذارند كالاهاي لوکس تجملی به ممالك اسلامي وارد بشود، چون که این کالاها مقدمه الجیش لشکریان تهاجم فرهنگی اند.

6- و و ...

۱- وظایف عالمان و خواص:

1- قبل از اینکه دیگران را به فضایل اخلاقی و معنویت و دین داری دعوت کنند، خودشان جرثومه ای تقوای الهی باشند، در فضایل اخلاقی و معنویت کوشا باشند. و در زندگی از روش زهد و ساده زیستی بهره مند گردند.

2- سوز دینی داشته باشند، در جهت حفظ و تعمیق ایمان و معنویت مردم و احیای ارزش های اسلامی به طور خستگی ناپذیر تلاش نمایند، و بکوشند. تا از انحرافات و تحریفات دینی جلوگیری نمایند.

3- مسلمانان را به میراث فرهنگی و غنای آن آشنا کنند، عوامل پیشرفت و تعالی و نیز عوامل انحطاط و عقب ماندگی تمدن اسلامی را برای مردم بیان کنند. مردم را از تهاجم فرهنگی دشمن و خطر آن آشنا کنند و به آنان امید بدهند که اگر صادقانه قدم بردارند، خداوند سبحان کمکشان می کند. همان گونه که امام علی (علیه السلام) فرمود: اذا رای ا صدقنا... انزل علینا النصر. آن گاه که خداوند براستی و اخلاص ما را دید نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود. (56)

4- مسلمانان را برای احیای حاکمیت همه جانبه ای اسلام فرا بخوانند. و فریضه ای امر به معروف و نهی از منکر را همگانی نمایند.

5- در هر انحرافی که در جهان اسلام پدید می آید، با هو شیاری و آمادگی تمام در جهت رفع آن اقدام نمایند، مجهز به علم و تقوای الهی باشند و از آن برای رفع شبهات و اشکالات پاسخ های مطلوب و قانع کننده ای ارائه دهند.

– وظایف یکایک مسلمانان:

1 – با فرهنگ غنی اسلامی آشنا بشوند، تاد چار غرب زدگی نگردند.

2 – فضایل اخلاقی، معنویات، انجام واجبات و ترك محرمات رادستور زندگی خودقرار دهند تا در برابر موج تهاجم فرهنگی مقاوم باشند.

3 – در تعلیم و تربیت خانواده، اهتمام لازم راداشته باشند، ابزارها و وسایل جدیدی که در خدمت مهاجمان فرهنگی قرار دارد، به صورت معقول و حساب شده کنترل نمایند.

4 – ارتباط خود را با عالمان دینی حفظ نمایند تا از انحراف و تهاجم در امان بمانند.

5 – امر به معروف و نهی از منکر را مانند فریضه^۱ی نماز اهمیت بدهند و در دستور العمل زندگی خودقرار بدهند. با دیدن منکرات بی تفاوت نباشند.

پانوشته^۲ها:

1. صحیفه نور، ج 15، ص 160.

2 – فرهنگ استقلال جواد منصوری ص 10 – 9، نقل ما از تهاجم فرهنگی، نشر مرکز فرهنگی سپاه ص 16.

3. فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفیع، انتشارات اطلاعات، ص 266، تهران 1374.

4. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ص 59، ترجمه و اقتباس از دکتر غلام عباس توسلی – رضا فاضل، از

انتشارات سازمان مطالعه و تدوين كتب اسلامي دانشگاه ها، تهران 1372.

5- . الگوي مصرف و تهاجم فرهنگي، دکتر ابراهيم رزاقی، ص 19. تهران 1374، انتشارات چاپخش.

6- .سنت اجتماعي يعني: شيوة مرسوم و رفتار عملکرد در درون يك جامعه.

7- . سورة توبه، آية 40.

8- .مجموعه آثار، استاد شهيد مطهری، ج 2، ص 337، نشر صدرا، قم.

9- . در اين باره رجوع شود به تفسير الميزان جلد چهارم صفحه 102 ذيل آية 200 از سورة آل عمران.

10- .نهج البلاغة دکتر صبحي صالح، كلمات قصار شماره 54.

11- . كافي، كليني، ج 8 (روضة كافي) ص 132، خ 132.

12- . فرهنگ و تهاجم فرهنگي، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري، حضرت آيت الله خامنه اي ص 3، سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، تهران 1375.

13- .همان، ص 20.

14- .تهاجم فرهنگي، مركز تحقيقات اسلامي سپاه پاسداران، ص 23.

15- . كنز العمال كراچكي، خ 28697 و 28698، بحار الانوار، مجلسي، ج 1، ص 180.

16- . بحار الانوار، مجلسي، ج 2، ص 99.

17- .همان، ج 75، ص 307.

18- .فتح، آية 29.

19- آيين انقلاب اسلامي نشر آثار، ص 162.

20- اقتباس از كتاب فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفيع، ص 76 - 78.

21- نهج البلاغه، دكتور صبحي، صالح نامه 62.

22- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، سيد هاشم حسيني طبع اسلاميه 1354، ص 146.

23- جرجي زيدان، تاريخ تمدن اسلامي، علي جواهر كلام، انتشارات امير كبير، ص 1.

24- گوستاولوبون، همان، ص 741.

25- گوستاولوبون، همان ص 399 تا 401.

26- ويل دورانت، تاريخ تمدن بخش اول ص 435 - 434، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي تهران 1366.

27- ادوارد گيئون، انحطاط و سقوط امپراتوري روم، ترجمه فرنگيس شادمان، شركت انتشارات علمي و فرهنگي ج 3، ص 1356.

28- اقتباس از نقد توطئه آيات شيطاني، مهاجراني، انتشارات اطلاعات تهران 1374.

29- همان ص 30 و 31.

30- همان ص 30 و 31.

31- مصطفي خالد، نقش كليسا در ممالك اسلامي، مصطفي زماني ص 242 به نقل از تهاجم فرهنگي، انتشارات سپاه پاسداران ص 61.

32- فرهنگ و تهاجم فرهنگي برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري حضرت آيت الله خامنه اي، نشر سازمان

33. همان، ص 9

34. شريعتي، تفسير نوين، مقدمه ص 3.

35. نهج البلاغه، دكتور صبحي صالح خ 108.

36. مجله اندیشه، شماره 6، ص 69، مرجعيت و روحانيت، ص 235.

37. روزنامه اللواء چاپ اردن به نقل از روزنامه ابرار 1/2 / 72.

38. حق و باطل مطهری انتشارات صدرا، ص 75.

39. صحيفه انقلاب اقتباس از فجر انقلاب در بهار قرآن، سازمان تبليغات، ص 225 - 226.

40. صحيفه انقلاب اقتباس از فجر انقلاب در بهار قرآن، سازمان تبليغات، ص 225 - 226.

41. فرانس فانون، دوزخيان روي زمين، ترجمه فارسي مقدمه ساتر، ص 2 نقل ما از تهاجم فرهنگي، انتشارات سپاه ص 98.

42. نقد توطئه آيات شيطاني، همان ص، 27.

43. محمد علي جاودان در تحليل استعمار فرهنگي، ص 33، نقل ما از تهاجم فرهنگي، همان، ص 98.

44. صحيفه نور، ج 16، ص 64.

45. تلخيص از روزنامه جمهوري، 22 / 5 / 71.

46. پس چه بايد كرد از اقوام شرق. نقل ما از روزنامه اطلاعات، 25 / 1 / 73.

□47- . پس چه باید کرد از اقوام شرق. نقل ما از روزنامه اطلاعات، 25 / 1 / 73.

□48- . فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، جلال رفیع، ص 95 – 97 تلخیص.

□49- . فرهنگ تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ص 56 – 55.

□50- . فرهنگ مهاجم، همان، ص 7.

□51- . حق و باطل مرتضی مطهری، ص 75.

□52- . رمز پیروزی مردان بزرگ جعفر سبحانی، ص 62 به بعد.

□53- . روزنامه اطلاعات 25/1/73.

□54- . گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 741.

□55- . تاریخ تمدن ویل دورانت، ج 4 (عصر ایمان) بخش دوم، ص 318.

□56- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان، ص 595.

□57- بحار الانوار، ج 69 ، ص 30.

□58- نهج البلاغه صبحی صالح، خ 56.